هوالعلیم

37 نکته و سرفصل درباره

راهبرد «مقاومت فعال»

به بهانه فتوحات اخیر جبهه مقاومت در غزه

اثبات عملی آیات قرآن در فلسطین

مقاومت کارآمد است

علیرضا معاف

**مقدمه**

نزدیک به چند دهه در محافل دانشگاهی، نخبگانی و جوانانه ایران اسلامی، این سوال راهبردی و محوری مطرح است که در مواجهه با قدرتهای بین المللی کدام استراتژی باید انتخاب شود و کدام راهبرد، کارآمد، کارآ و موفق خواهد بود و با چه رهیافت و الگوی نظری و مدل عملی باید با قدرتهای بین المللی و جریاناتی که با زبان زور حرف می زنند، مواجه شد؟ چرا برخی نخبگان و رهبران جهان اسلام مانند حضرت امام خمینی، آیت الله خامنه ای و بسیاری از شخصیتهای فرهیخته جهان اسلام بر قدرتمند بودن و قوی شدن تاکید دارند؟ و در برابر جریانات زر و زور و تزویر جهانی مدلهای استقامت، مقاومت و قوی بودن را تجویز می‌کنند.

امروز با نگاهی به گذشته و پس از چند ده سال درگیریهای سنگینی که قطبهای مختلف جهانی با هم داشته اند بهتر می توانیم با استناد به مصادیق متعدد اثبات کنیم در دنیای امروز باید بر بازدارندگی‌های فعال، مقاومت فعال، قوی بودن و توانمند بودن تاکید داشت و نمی‌شود با شوخی گرفتن مناسبات بین المللی و نظریات شیک و خوش‌ظاهر اما فاقد کارآمدی و واقع‌بینی میدانی، مسائل جهانی را پیش برد. اتفاقات ده روز اخیر فلسطین بزرگترین سند برای اثبات این است که تنها نظریه کارآمد در مواجهه با قدرتهای استکباری، نظریه مقاومت فعال و بازدارندگی فعال است.

تجربه بیش از چهل ساله انقلاب اسلامی هم در عمل نشان داده، هر جا نظریه و دکترین «مقاومت» و «مقاومت فعال» حاکم بوده، کارآمدی و پیشرفت و حل مشکل، از نتایج آن بوده است. نمونه بارز کارآمدی نظریه مقاومت، موفقیتهای کم‌نظیر جبهه مقاومت در منطقه غرب آسیا در برابر کل دنیای غرب و صهیونیستهاست؛ از موفقیت جمهوری اسلامی در منطقه و پاک کردن مساله‌ای به نام داعش با فرماندهی سیدالشهدای مقاومت گرفته تا موفقیت بی‌سابقه جبهه مقاومت فلسطین در نبرد طوفان الاقصی علیه صهیونیستها.

تجربه سایر کشورهای دنیا هم کارآمدی دکترین مقاومت و ایستادگی و موفقیت نظریه «ما می توانیم» را نشان می‌دهد. «مقاومت» قبل از آنکه یک مفهوم قرآنی و دینی باشد، یک مفهوم عقلانی و منطقی است که اختصاصی به اسلام یا جمهوری اسلامی هم ندارد. تجربه دو سه صده اخیر دنیا نشان می‌دهد هرجا ملتها و دولتها، در برابر امپریالیسم و هژمونی جریان سرمایه‌داری و کشورهای «متروپل»، ایستادگی کرده اند و خود را از وابستگی به آنها رهانیدند، پیشرفت حاصل شده است. در مقابل، کشورهایی هستند که کاملا وابسته به آمریکا و نظام سرمایه‌داری بوده‌اند اما مردمشان در فلاکت بارترین وضعیت ممکن به سر می برند. تجربه کشورهایی مثل آلمان، ژاپن، چین، هند و در مقابل کشورهایی مانند مصر و مکزیک از این دست هستند.

یادداشت تفصیلی پیش رو تلاش می‌کند ضمن اشاره و استناد به دستاوردها، موفقیتها، پیروزیها و حکمتهای حوادث 10 روز اخیر، نسبت میان کارآمدی و پیشرفت با مقاومت و ایستادگی را از ابعاد و اضلاع مختلف، تبیین و تشریح نماید و اثبات کند مقاومت، کارآمد، کارآ، موفقیت‌آفرین و پیروزی‌بخش است و هزینه‌های سازش با مستکبران و ابرقدرتها بیشتر از هزینه‌های چالش با آنها و مقاومت در برابر فشارهایشان است.

**1- دوازده گزاره کلیدی در فهم حوادث دو هفته اخیر فلسطین و پیروزی بزرگ مقاومت**

یکی از مصادیق کارآمدی مقاومت فعال طی سالهای اخیر، فتح بزرگ مقاومت فلسطین در عملیات طوفان الاقصی است؛ اگر این فتح و پیروزی و ابعاد آن به خوبی تشریح شود، در واقع کارآمدی دکترین مقاومت فعال اثبات شده و در ذهن مردم، نسبت به مفهوم مقاومت تولید ادراک مثبت خواهد کرد. لذا توجه به برخی جزئیات مهم و کلیدی در فهم ابعاد این پیروزی بزرگ، از حیث شناختی و تولید ادراک مثبت نسبت به مقاومت، ضروری است.

یک. طراح عملیات طوفان الاقصی، محمد دیاب ابراهیم معروف به «ابوخالد» و ملقب به محمد الضیف است که به خاطر رفتن از خانه‌ای به خانه دیگر در جریان تعقیب و گریزهای دهه نود، به «الضیف» یعنی مهمان خانه‌های مردم ملقب شده است. او بعد از شهادت یحیی عیاش فرمانده عملیات انتقام مقدس و بعد از شهادت صلاح محمد شحاده، فرمانده گردان های عزالدین قسام شد. محمدالضیف به حاج قاسم نزدیک بود و چند بار حاج قاسم را به غزه برده بود. الضیف که در دانشگاه اسلامی (جامعه الاسلامیه) تحصیل کرده، توان تئوریک خوبی نیز دارد. همسر و فرزندان وی شهید شده اند و خودش ۹ بار ترور شده است.

دو. ضیف کسی است که وقتی بحران سوریه بوجود آمد در مقابل بخشی از فرماندهان سیاسی حماس که به دلیل گرایشات اخوانی به سمت جبهه مخالفین اسد رفته بودند، ایستاد و در کنار حاج قاسم و سوریه قرار گرفت. اکنون مقایسه موفقیت بزرگ او در طراحی و هدایت عملیات طوفان الاقصی در مقابل اضمحلال داعش و مخالفین سوریه و شکست صهیونیستها در برکناری اسد، به خوبی نقش فعال و هوشمندانه جبهه مقاومت در منطقه را به تصویر کشیده است.

سه. شهر غزه اصلی، در زیر زمین قرار دارد. شبکه‌ای پیچیده و منظم از تونلهای زیرزمینی طی سالهای محاصره، طراحی و ایجاد شده که علاوه بر تجهیزات نظامی، می تواند از جان مردم غزه نیز محافظت کند. غزه باریکه‌ای به مساحت ۳۶۰ کیلومتر مربع است و بخش زیادی از مردم در زیر زمین و در تونل‌ها زندگی می‌کنند.

چهار. در بخشی از این تونل ها، قابلیت رفت و آمد خودروهای سنگین وجود دارد و بعضا تا زیر شهرک‌های صهیونیستی رفته‌اند. محمد الضیف برای تداوم نبرد تا شش ماه تدارک آب و غذا و تجهیزات پزشکی برای مردم غزه دیده و می‌گوید حداقل شش ماه توان جنگ سنگین با اسرائیل داریم.

پنج. طراحی عملیات طوفان الاقصی حداقل به ۲ سال زمان نیاز دارد؛ بیش از یکسال طراحی میدانی آن زمان برده و مانورهای 6 ماهه برای آن انجام شده است. طبقه‌بندی حرفه ای و تحفظ بالا و طراحی عملیات در محدوده جغرافیایی کوچ غزه که جاسوسان اسرائیلی حضور جدی دارند از شاهکارهای اطلاعاتی و امنیتی فلسطینی‌هاست که برای صهیونیست‌ها به یک معمای بزرگ امنیتی تبدیل شده ا‌ست.

شش. این که یک فرمانده ارشد اسراییلی را از داخل خانه با لباس خواب به اسارت در می آورند، نشان از شناسایی دقیق و تمرین جدی و حضور میدانی قبل از روز عملیات در مناطق صهیونیست نشین دارد. این فرمانده کسی است که در عملیاتهایی در عمق غزه و عراق و سوریه فرمانده لشکر بوده و معتقد است برای مهار ایران باید در عمق ایران عملیات کنیم!

هفت. اسرائیل و نتانیاهو همچنان بعد از گذشت نزدیک به دو هفته از آغاز نبرد، برای ورود زمینی به غزه دچار گیجی و سردرگمی هستند؛ چرا که نه توان ورود را دارند و نه برآورد دقیقی از سرنوشت ورود زمینی به غزه و پیامدهای بعد از آن در اختیار نهادهای اطلاعاتی اسرائیل است. نتانیاهو دنبال شکار بزرگ برای پایان جنگ است چون اگر در این نبرد دستاوردی نداشته باشد، ‌دولتش سقوط خواهد کرد کند و از طرفی اگر زمینی به غزه ورود کند با ورود مستقیم و هولناک حزب الله و بخشهایی از نیروهای انصارالله یمن از جبهه شمال مواجه می‌شود؛ علاوه بر اینها هیچ برآوردی هم از کمین گردان‌های قسام ندارد.

هشت. بایدن، شخصیت و توان رهبری این جنگ را ندارد و فارغ از سخنرانیهاو بیانیه‌ها، او هم به دنبال سقوط نتانیاهو است و می‌خواهد این جنگ زودتر تمام شود.

نه. پس از پایان این جنگ در روند مهاجرت به سرزمسنهای اشغالی، شاهد تغییراتی خواهیم بود. پیشتر هم مهاجرت معکوس راه افتاده بود اما پس از این روند مهاجرت معکوس شدت مضاعفی خواهد یافت. شهرک‌نشینان هیچ انگیزه‌ای برای این که سپر بلای جاه‌طلبی‌های تلاویو بشوند، ندارند. بدنه ارتش اسراییل عمدتا از نیروهای سکولار تشکیل شده و ۸۰ درصد آنها به آموزه‌های صهیونیزم بی اعتقاد هستند و هنگام خطر، به راحتی فرار می‌کنند.

ده. هک گنبد آهنین در ساعات ابتدایی عملیات از دیگر نکات مهم بود. در ساعات آغاز عملیات چند هزار راکت شلیک شد ولی گنبد آهنین موفق به خنثی‌سازی آنها نشد. همچنین نیروهای مقاومت طی این سالها، نحوه تخلیه و کم اثر کردن گنبد آهنین و فلاخن داود را به خوبی تجربه کرده و راههای فریب سامانه‌های پدافندی اسرائیل را با شلیکهای فریب آموخته است.

دقت سيستم دفاع ضدموشكى گنبد آهنين در هدف قرار دادن موشک‌هاى شناسايى شده بيش از ٩٠ درصد است اما اين آمار تنها براى زمانی است كه سيستم پدافند، موشك كافى براى عملیات داشته و کاملا لود باشد. بطور تخمينى، سيستم دفاعى گنبد آهنين قادر است ٤٤٠ موشك را در لانچرهایش جاگذاری کند و با دقت بيش از ٩٠ درصد، جلوى ٤٤۰ موشك بايستد که در بهترین حالت باز هم ٤٤ موشك از این سیستم عبور خواهد کرد. اما موضوع اينجاست كه وقتى ٤٤٠ موشك پدافندى شليك شد، زمان زیادی لازم است تا دوباره لانچرها پر شود و در اين فاصله، موشك‌های مهاجم بدون هيچ مزاحمتى وارد حريم دفاعى گنبد آهنين خواهد شد و به اهداف اصابت می‌کند.

وقتى در موج اول عملیات، حماس نزديك به ١٥٠٠ موشك شليك كرد، حدود ١١٠٠ موشک بدون برخورد با پدافند به اهداف خود اصابت کرد. هر موشک پدافندی اسراییل بین ۵۰ تا ۶۰ هزار دلار قيمت دارد در حالي‌كه هر موشك‌ حماس هزينه ناچیزی در حدود ۵۰۰ دلار دارد.

حماس گاهی بطور اتفاقی شب‌ها به مناطق حفاظت شده شلیک می‌کند و مشغول تمام كردن ذخاير موشك سامانه های پدافندى و ايجاد هزينه بسيار زياد و همچنین ارزیابی نحوه عملکرد پدافند اسرائیل است. حزب الله لبنان هم از طرق مختلف سعی در فعال کردن این سیستم و مصرف مهمات آن‌ها و شناسایی دقیق محل های قرارگیری و خلأهای آن برای جنگ احتمالی پیش رو دارد. گاهی نیز از روش های خنده‌داری مثل استفاده از پلیکانها یا لک‌لک‌ها برای تحقیر و تضعیف روحیه اسرائیلیها بهره می گیرد.

یازده. خط کشی جریانات مختلف سیاسی و نظامی در منطقه بعد از این عملیات تغییر کرده و آرایش صحنه متفاوت شده است. برخی از گروه‌های اپوزیسیون سوریه که در جریان حوادث سالهای گذشته سوریه در کنار آمریکا و اسرائیل، علیه بشار اسد شورش کردند و با جبهه مقاومت در لبنان درگیر شدند، در حال تغییر رفتار به سمت مقاومت هستند؛ آنها از دعوا و درگیری با مقاومت پشیمان شده اند. گروه جبهه النصره و‌ برخی گروه‌های نزدیک به حماس در سوریه از اقدام شاخه نظامی حماس اعلام حمایت کرده‌اند و احتمال فعال شدن جبهه‌ای علیه اسراییل از سوریه وجود دارد.

دوازده. اکنون بیش از ۱۰۰۰ اسیر اسرائیلی در اختیار مقاومت فلسطین است که بیش از۵۰ دانه‌درشت و افسر ارشد در بین آنها وجود دارد. اسارت، همواره نقطه ضعف تاریخی و خط قرمز صهیونیستها بوده است؛ مواردی در سالهای گذشته وجود داشته که مقاومت موفق شده چند هزار اسیر خود را با یک اسیر اسرائیلی مبادله کند. اکنون تصور کنید اسرائیل در چه وضعیتی قرار گرفته است.

**2- غیر قابل ترمیم دقیقا به چه معناست؟**

سخنان مهم رهبر حکیم انقلاب درباره اقدام غافلگیرانه و شجاعانه مقاومت فلسطین حاوی نکات مهم و راهبردی‌ای بود. تعبیر «غیر قابل ترمیم» که رهبر انقلاب به کار بردند ناظر به یک نکته دقیق ادراکی است. ایشان در این باره فرمودند: «در این قضیّه‌ی پانزدهم مهر به این طرف، رژیم غاصب صهیونیستی، هم از لحاظ نظامی، هم از لحاظ اطّلاعاتی، یک شکست غیر قابل ترمیم خورده؛ شکست را همه گفتند، تأکید من به «غیر قابل ترمیم بودن» است.‌ من میگویم این زلزله‌ی ویرانگر توانسته است بعضی از سازه‌های اصلی حاکمیّت رژیم غاصب را ویران کند که تجدید بنای آن سازه‌ها به این آسانی امکان‌پذیر نیست. بعید است که رژیم غاصب صهیونیستی با همه‌ی های‌وهویی که میکند، با همه‌ی حمایتهایی که امروز در دنیا از سوی غربی‌ها از او میشود، بتواند آن سازه‌ها را ترمیم کند. من عرض میکنم از شنبه‌ی پانزدهم مهر، رژیم صهیونیستی دیگر رژیم صهیونیستیِ قبلی نیست و ضربه‌ای که خورده است به این آسانی قابل جبران نیست.»

در جریان اغتشاشات سال گذشته، نقطه کانونی هدفگذاری دشمن، «ایجاد تلقی و تصویر رفتنی‌بودن جمهوری اسلامی» در میان اپوزیسیون نظام بود. توضیح کوتاه آنکه سرویسهای اطلاعاتی بیگانه مدعی بودند طبق آنالیز افکارسنجی‌ها، بخشی از مردم ایران از نظر ذهنی از جمهوری اسلامی عبور کرده اند؛ اما سوال اساسی آنها این بود که چرا این مردم در خیابان دست به اقدام براندازانه نمیزنند؟ چرا این امر ذهنی که به تصور آن سرویسها یک امر واقعی است، تبدیل به امر عینی نمی‌شود؟

در نهایت خودشان به این پاسخ رسیده بودند که نظام جمهوری اسلامی در ذهن مردم ناراضی و سازمانهای برانداز، «رفتنی» نیست؛ بنابراین به فکر عینی کردن باور ذهنی خود در خصوص مقابله و مبارزه نمی افتند و هیچ اقدامی صورت نمی‌گیرد. (تمرکز اصلی دشمن در همین نقطه شکل می‌گیرد.) بنابراین مبدّلی که میتواند این امر ذهنی را به امر عینی تبدیل کند، «ایجاد تلقی رفتنی بودن نظام» است. دقت کنید که به القاء و ایجاد تلقی روی آوردند. مدعی شدند اگر بتوانند برای بخشی از جامعه ایران این تصور را ایجاد کنند که «جمهوری اسلامی رفتنی است»، آنوقت امر ذهنی مخالفت با نظام به امر عینی مقابله و مبارزه تبدیل خواهد شد. اگر بخواهیم در یک جمله بیان کنیم که کشور طی آشوبهای هشتاد و چند روزه پائیز 1401 با چه پدیده و مساله ای مواجه بود باید بگوییم با یک تلاش سازمان یافته، پیچیده و خلاقانه برای ایجاد تصور رفتنی بودن نظام در ذهن جامعه و بخشی از مردم ایران.

این هدفگذاری و طراحی پیچیده و دقیق، در نهایت به نتیجه نرسید و شکست خورد که توضیح دلایل و مراحل اجرای پروژه را قبلا به صورت تفصیلی شرح داده ام؛ اما اکنون و در ۱۵ مهر چه اتفاقی افتاد؟

با حمله ناگهانی و البته پیش‌دستانه حماس، اسرائیل سنگین ترین شکست اطلاعاتی و نظامی و امنیتی‌ تاریخ 75 ساله خود را متحمل شد و در نتیجه این شکست فضاحت بار، این بار «باور قابل زوال بودن» و «تصور رفتنی بودن» رژیم صهیونیستی در ذهن حتی طرفداران و هسته سخت این رژیم شکل گرفت.

تصویری که طی دو هفته گذشته، ساکنان مناطق اشغالی از حکومت خود دیدند، تصویر حکومتی قابل زوال، محوشدنی و قابل فروپاشی بوده است. تصویر ژنرال بلندپایه امنیتی که با لباس خواب بدون هیچ مقاومتی خودش را تسلیم سربازان مقاومت کرده است، نماد فروریختن هیمنه پوشالی و زوال‌یافتنی بودن این حکومت غاصب است.

همان وعده‌ای که رهبران ایران چهل سال است با باور قلبی آن را اعلام کرده‌اند، اکنون در ذهن اسرائیلیها امری ممکن و قابل تحقق شده است.

در واقع همان هدفی که سال گذشته در مورد جمهوری اسلامی دنبال می‌کردند، کمانه کرد و به خودشان اصابت کرد. تا جایی که برخی از معتبرترین خبرگزاریهای دنیا بحث پایان اسرائیل را مطرح کرده‌اند.

برای فهم این نکته، باید خود را جای ذهن و درک آن شهرک‌نشین صهیونیستی گذاشت که تا قبل از این طوفان، روی بلندیهای مشرف به غزه با احساس امنیت کامل می‌نشست و درحال مستی بمباران زن و کودک فلسطینی را تماشا می‌کرد و خیالش از پاسخ مقاومت راحت بود؛ اما امروز در حال دویدن و فرار در همان بیابانهاست تا مبادا اسیر سربازان حماس شود.

حتی تصویری که طرفداران جمهوری اسلامی و دشمنان اسرائیل، از اسرائیل امروز دارند با تصویر دو هفته قبل از این رژیم متفاوت است. میزان باورپذیر بودن وعده محو اسرائیل اکنون برای ما هم بیشترشده است. بنابراین تاکید رهبر انقلاب بر غیرقابل ترمیم بودن این شکست را باید از همین زاویه نگاه کرد. اکنون باور به محو اسرائیل در ذهن و مغز ساکنان شهرکها و شهرهای صهیونیستی هم شکل گرفته است و این واقعیتی است که قابل بازگشت و ترمیم نیست. دیواری است که فروریخته است.

در واقع از یک سو عملیات کارآمد طوفان الاقصی در ذهن اسرائیلیها تولید ادراک منفی نسبت به حاکمیت و دولت خود ایجاد کرده و در سوی دیگر، در ذهن مردم دنیا و طرفداران مقاومت با تولید ادراک مثبت، کارآمدی و کارایی نظریه «ما می‌توانیم» و «مقاومت فعال» را به «باور» قلبی تبدیل کرده است؛ باوری که به واقعیت عینی متکی است. به عبارت دیگر کارآمدی عینی و موفقیت میدانی مقاومت، امر ذهنی «ما می توانیم» را به یک امر عینی و واقعی تبدیل کرد.

**3- چرا ایران در طوفان الاقصی دخالتی نداشته است؟**

بخش دیگری از سخنان رهبر انقلاب که بازتاب زیادی داشت، اشاره صریح ایشان به عدم دخالت ایران در عملیات طوفان الاقصی بود. ایشان فرمودند: «ما پیشانی و بازوی طراحان مدبر و هوشمند و جوانان فلسطینی را می‎بوسیم اما آنها که می‌گویند حماسه اخیر کار غیر فلسطینی‌ها است دچار محاسبه غلط شده‌اند.»

تبدیل امر ذهنی به موفقیت عینی و ایجاد باور رفتنی بودن اسرائیل در ذهن صهیونیستها، زمانی به طور کامل محقق می‌شد و به هدف می‌نشست که افکار عمومی، موفقیتهای بی نظیر مقاومت فلسطین را در مقایسه عده و عُده و توان و ظرفیتهای دو طرف درگیری درک و فهم کند. شکست ارتش و دستگاه اطلاعاتی مجهز، پیشرفته و پر ادعای اسرائیل در تراز بهترین ارتشها و دستگاههای اطلاعاتی دنیا، زمانی می تواند باور رفتنی بودن رژیم را در اذهان ایجاد کند که در برابر گروهی نظامی با امکانات، تجهیزات، پول و جغرافیای بسیار محدودتر از اسرائیل، رقم خورده باشد.

اساسا ادعای بی‌اساس صهیونیستها مبنی بر مداخله مستقیم ایران در این عملیات، با هدف کاهش فضاحت ناشی از این شکست، عنوان شد. چرا که شکست خوردن اسرائیل از ایران با توانمندیهای نظامی اثبات شده، برای افکار عمومی آنچنان غیر قابل باور و دست نیافتنی نخواهد بود اما شکست از یکی از گروههای مقاومت، حتما فضاحتی تاریخی و امری غیر قابل باور است!

بنابراین حکمت صراحت سخن رهبر انقلاب در رد ادعای دخالت ایران در قضایای اخیر را می توان درک کرد.

**4- منطق عقلانی مقاومت**

پس از بیان سه سرفصل و 14 نکته در تشریح پیروزی اخیر مقاومت فلسطین، در ادامه نکات و سرفصلهایی راهبردی، مبنایی و ریشه‌ای پیرامون مفهوم مقاومت، گفتمان مقاومت، بازدارندگی فعال و کارآمدی مقاومت فعال با رویکردهای عقلی، تاریخی و دینی بیان خواهم کرد.

امام خامنه‌ای در طول دهه‌های گذشته و در مقام مواجهه با جبهۀ متکثر و متضلع دشمن، همواره توصیه به مقاومت کرده و دربارۀ اضلاع، ابعاد و لایه‌های مختلف آن، اظهارنظر نموده، به عنوان نمونه در سخنرانی خود در 14 خرداد 98 در حرم امام خمینی به‌صورت مستقل و مفصّل، دربارۀ مقاومت سخن گفتند و کوشش کردند آن را به نظریه‌ای شفاف و منسجم تبدیل کند. براین‌اساس، باید گفتار یاد شده را اصلی‌ترین، یا دست‌کم یکی از عمده‌ترین منابع استخراج مواضع ایشان در زمینۀ نظریۀ مقاومت دانست، به‌خصوص از این‌ جهت که این گفتار، متناظر به رویدادهای روز دنیا و ایران بیان شده است و از تجربه‌های تاریخی انباشته حکایت می‌کند. در این ‌راستا، باید فقرات و مضامین این نظریه را بازشناسی و تبیین کرد و هرچه بیشتر، آن را به‌عنوان نسخۀ علاج و درمان دردهای جامعه ارائه نمود.

مقاومت همانطور که رهبر انقلاب فرمودند، دارای یک «منطق» قوی به عنوان پشتوانه عقلانی و تجربی است. منطقی که هم نقل آن را تایید و تبیین و تشریح نموده و هم عقل و تجربه؛ منطقی که تقید و تعهد به آن توسط هر کشور و ملتی در طول تاریخ، موجب پیشرفت و موفقیت آن ملت و کشور شده است. در نقطه مقابل منطق مقاومت، منطق وادادگی، وابستگی و تسلیم است که باز هم تجربه نشان داده، تعهد به منطق وادادگی و وابستگی، جز خسارت برای کشورها به دنبال نداشته است.

**5- مفهوم‌شناسی مقاومت**

لازم است مفهوم شناسی و ترمینولوژی دقیقی در توضیح این مفاهیم مترقی و متعالی ارائه شود و ثانیا با ادبیات استدلالی، استنتاجی و استقرائی، ادله عقلی و نقلی گفتمان مقاومت ارائه گردد.

مقاومت به‌معنی «ایستادن در برابر موانع راه حقّ» است؛ موانع راه حقّ، یا ‌«برطرف‌شدنی» هستند، یا «عبور کردنی»؛ امام خمینی، «پایه‌گذار فکر مقاومت» در ایران اسلامی بود؛ مقاومت، برخاسته از «دشمن‌تراشی» نیست؛ مقاومت، «پشتوانۀ عقلانی و دینی» دارد؛ هدف مقاومت، رسیدن به «نقطۀ بازدارندگی» است؛ ایجاد «اختلال در دستگاه محاسباتی»، موجب برنتابیدن مقاومت توسط برخی خواص می‌شود. از گزاره های قرآنی و روایی در مورد ضرورت و اهمیت و درستی گفتمان مقاومت می توان بهره برد و راهبردهایی نیز برای تبیین گفتمان مقاومت در میان جامعه و گفتمان سازی از مفهوم مقاومت در میان مردم پیشنهاد داد. راهبردهایی مانند: واسازی تفاسیر غلط از مقاومت(رفع شبهات)؛ برجسته‌سازی خسارت‌های تلخ روند مذاکره؛ بازگو کردن تجربه‌های کامیاب مقاومت؛ تبدیل‌کردن اندیشۀ مقاومت به یک نظریۀ علمی متقن و تثبیت‌شده.

**6- استقامت و مقاومت؛ اصلی ترین راهبرد قرآن و نهج البلاغه برای مواجهه با مستکبرین**

تأمل در آیات قرآن کریم و عبارات نهج البلاغه و سیره سیاسی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام)، همگی ما را به این یقین می رساند که حکومت اسلامی برای بقا و تداوم، راهی جز مقاومت در برابر مستکبرین ندارد. زیرا تا زمانیکه حکومت اسلامی دست از دین و آرمان هایش برندارد و کاملاً از آنها تبعیت نکند، دشمن مستکبر نیز از آسیب رساندن به او دست بر نمی دارد. این تبعیت در همه زمینه ها باید محقق شود تا دشمن دست از دشمنی خود بردارد؛ تبعیت اقتصادی، تبعیت علمی، تبعیت فرهنگی، تبعیت سیاسی و ...

«وَ لَنْ تَرْضى‏ عَنْكَ الْيَهُودُ وَ لا النَّصارى‏ حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ؛ هرگز يهود و نصارى از تو راضى نخواهند شد، (تا به طور كامل، تسليم خواسته‏هاى آنها شوى، و) از آيين آنان پيروى كنى.»(بقره/120)

بنابراین راهی جز مقاومت وجود ندارد. خداوند متعال در آیات متعدد قرآن کریم مسلمانان را به جهاد و مقاومت و ایستادگی در برابر دشمن مستکبر دعوت می نمایند:

«إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَ إِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِها وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ بِما يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ؛ اگر نيكى به شما برسد، آنها را ناراحت مى‏كند و اگر حادثه ناگوارى براى شما رخ دهد، خوشحال مى‏شوند. (امّا) اگر (در برابرشان) استقامت و پرهيزگارى پيشه كنيد، نقشه‏هاى (خائنانه) آنان، به شما زيانى نمى‏رساند خداوند به آنچه انجام مى‏دهند، احاطه دارد.»(آل عمران/120)

«لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ لَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذىً كَثِيراً وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛ به يقين (همه شما) در اموال و جانهاى خود، آزمايش مى‏شويد! و از كسانى كه پيش از شما به آنها كتاب (آسمانى) داده شده [يهود]، و (همچنين) از مشركان، سخنان آزاردهنده فراوان خواهيد شنيد! و اگر استقامت كنيد و تقوا پيشه سازيد، (شايسته‏تر است زيرا) اين از كارهاى مهم و قابل اطمينان است.»(آل عمران/186)

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمَ الصَّابِرِينَ؛ آيا چنين پنداشتيد كه (تنها با ادّعاى ايمان) وارد بهشت خواهيد شد، در حالى كه خداوند هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخّص نساخته است؟!»(آل عمران/143)

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَماءُ بَيْنَهُم؛ محمد فرستاده خدا است و كسانى كه با او هستند در برابر كفار سرسخت و شديد، و در ميان خود مهربانند.»(فتح/29)

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ؛ اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد با قومى كه خداوند آنها را مورد غضب قرار داده دوستى نكنيد.» (ممتحنه/13)

این آیات شریفه و دهها آیه مشابه دیگر، هر مخاطبی را به یقین می رساند که از دیدگاه قرآن کریم تنها راه به زانو در آوردن دشمن، جهاد، استقامت و پایداری در برابر اوست.

بدیهی است که «جهاد»، منحصر در «جهاد نظامی» نیست و ممکن است مصادیق آن در هر زمان متفاوت از زمان دیگر باشد: جهاد فرهنگی، جهاد اقتصادی، جهاد سیاسی و غیره. نوع جهاد در هر زمان بستگی دارد به اینکه دشمن در چه عرصه ای به مبارزه با حکومت اسلامی برخاسته است. اینگونه است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در عبارات دیگری در لحظات آخر عمر به فرزندانشان توصیه می فرمایند که:

«اللَّهَ اللَّهَ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَلْسِنَتِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّه؛ خدا را خدا را در باره جهاد با اموال و جانها و زبان‏هاى خويش در راه خدا.»[[1]](#endnote-1)

بنابراین منظور از مقاومت در برابر دشمن، صرفاً مقاومت در جنگ نظامی نیست؛ بلکه در هریک از این عرصه های جهاد، باید در برابر دشمن مقاومت و ایستادگی کرد. و هر ملتی که از سر ساده لوحی و یا راحت طلبی جهاد با دشمن را ترک گوید، دیری نمی پاید که از هر سو مورد تهاجم، سلطه و تحقیر دشمنان واقع خواهد شد.

این مسئله واقعیتی است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه ای که معروف به خطبه «جهاد» است به آن اشاره فرمودند:

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ وَ هُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَ دِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَ جُنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّل وَ شَمِلَهُ الْبَلَاءُ وَ دُيِّثَ بِالصَّغَارِ وَ الْقَمَاءَةِ وَ ضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ وَ أُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سِيمَ الْخَسْفَ وَ مُنِعَ النَّصَفَ؛ اما بعد جهاد درى است از درهاى بهشت، خداوند آن را به روى دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد لباس تقوا، زره محكم و سپر مطمئن خداوند است. مردمى كه از جهاد روى برگردانند خداوند لباس ذلت بر تن آنها مى‏پوشاند و بلا به آنان هجوم مى‏آورد؛ حقير و ذليل مى‏شوند؛ عقل و فهم‏شان تباه مى‏گردد؛ و به خاطر تضييع جهاد حق آنها پايمال مى‏شود؛ و نشانه‏هاى ذلت در آنها آشكار مى‏گردد؛ و از عدالت محروم مى‏شوند.»[[2]](#endnote-2)

و در عبارات دیگری در همان خطبه می فرمایند:

«‏فَوَاللَّهِ مَا غُزِيَ قَوْمٌ قَطُّ فِي عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا؛ به خدا سوگند هر ملتى در درون خانه‏اش مورد هجوم دشمن قرار گيرد، حتما ذليل خواهد شد.»[[3]](#endnote-3)

یکی از مصادیق جنگهایی که امروز در خانه ما با ما راه انداخته است جنگ فرهنگی و جنگ اقتصادی است. در جنگ اقتصادی و فرهنگی، نه تنها در پهنه کشور خود بلکه در خانه و حتی اتاق شخصی خود مورد هجوم دشمن قرار گرفته ایم.

حضرت خطاب به کسی که او را به میدان جنگ با دشمن می فرستاد، می فرماید:

«تَزُولُ الْجِبَالُ وَ لَا تَزُلْ عَضَّ عَلَى نَاجِذِكَ أَعِرِ اللَّهَ جُمْجُمَتَكَ تِدْ فِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ ارْمِ بِبَصَرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ وَ غُضَّ بَصَرَكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ اگر كوهها متزلزل شوند تو تكان مخور. دندانهايت را به هم بفشار. جمجمه ات را به خدا عاريت ده. قدمهايت را همچون میخ بر زمين بكوب. هميشه نگاهت به پايان لشكر دشمن باشد (كه تا آنجا پيشروى كنى). (اما در عین حال از آنچه باعث تزلزل در اراده ات مى‏شود) چشم بپوش، و بدان نصرت و پيروزى از جانب خداى سبحان است.»[[4]](#endnote-4)

و در خطبه ای دیگر می فرماید:

این آیات و روایات و دهها مورد شبیه به آنها همگی ما را به این یقین می رساند که از دیدگاه اسلام، اصل اساسی و اولیه درباره چگونگی مواجهه با دشمن، مقاومت و نترسیدن از اوست.

#### 7- ترساندن دشمن، تضمین کننده امنیت حکومت اسلامی

مسئولین حکومت نه تنها باید در برابر فشارهای دشمن مقاومت کنند، بلکه بالاتر از آن، باید بگونه ای رفتار کنند که دشمن از آنها بترسد. دشمن اگر ترسید، آنگاه از فشارها مأیوس شده و فکر تهاجم را از سر بیرون خواهد کرد و اینگونه «امنیت» حکومت تضمین می شود؛ حتی اگر- با وجود قاطعیت مسئولین حکومت اسلامی - تهاجمی هم از سوی دشمن صورت گیرد، تهاجمی همراه با ترس و اراده ای سست خواهد بود که نتیجه قطعی آن شکست دشمن است. اما اگر دشمن همزمان با فشار بیشتر، کوچکترین ضعف و سستی در مسئولین حکومت اسلامی مشاهده نماید، آنگاه فشارها را بیشتر کرده و احتمال تهاجم هم بیشتر می شود؛ و این یعنی پایین آمدن ضریب امنیت ملی.

ترساندن هم باید در لحن بیان مسئولین حکومت باشد ت اباایجاد جنگ روانی، ترس را به دشمن و امید را به دل مردم القا کنند و از این مهمتر باید در عرصه واقعیت در زمینه های مختلف، توانمندسازی درونی باید به گونه ای باشد که ترس و رعب در دل دشمن ایجاد کند.

مثلا حذف دلار از اقتصاد کشور قطعا ترس در هیئت حاکمه آمریکا که با اقتصادی بحران زده روبروست ایجاد خواهد کرد؛ همانگونه که توانمندی های هسته ای ما موجب ایجاد رعب و وحشت در دل صهیونیستها گردید. یا دستیابی ایران به تکنولوژیهای برتر در زمینه هوا فضا، نانو، بیو و ... و توان پرتاب ماهواره به فضا، تولید و تکثیر حیوانات با کمک سلولهای بنیادی جنینی و .... از جمله مواردی است که ترس در دل مستکبرین عالم ایجاد می کند.

بنگرید که امام امیرالمؤمنین(علیه السلام) چگونه یارانش را به جنگ روانی در برابر دشمن دعوت می نمایند:

«وَ قَلْقِلُوا السُّيُوفَ فِي أَغْمَادِهَا قَبْلَ سَلِّهَا وَ الْحَظُوا الْخَزْرَ؛ قبل از برکشیدن شمشیرها آنها را در نیامشان بجنبانید و خشمگینانه با گوشه چشم به دشمن بنگرید.»[[5]](#endnote-5)

جنگ روانی و ایجاد ترس در دشمن، سیستم ادراکی او را به هم می ریزد و او را از گرفتن تصمیم صحیح بازدارد.

خداوند در آیه ای از قرآن کریم، به مؤمنین توصیه می کند هرچه می توانند قدرتشان را بیشتر کنند تا دشمن از آنها بترسد:

«وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ شَيْ‏ءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ؛ هر نيرويى در قدرت داريد، براى مقابله با آنها [دشمنان‏]، آماده سازيد! و (همچنين) اسبهاى ورزيده (براى ميدان نبرد)، تا به وسيله آن، دشمن خدا و دشمن خويش را بترسانيد! و (همچنين) گروه ديگرى غير از اينها را، كه شما نمى‏شناسيد و خدا آنها را مى‏شناسد! و هرچه در راه خدا (و تقويت بنيه دفاعى اسلام) انفاق كنيد، بطور كامل به شما بازگردانده مى‏شود، و به شما ستم نخواهد شد!»(انفال/60)

باید توجه کرد که منظور از «قُوَّة» در این آیه شریفه تنها قدرت نظامی نیست، بلکه هر نوع قدرتی است: اقتصادی، سیاسی، علمی، نظامی و غیره . و این بستگی به نوع مبارزه با دشمن در هر زمان دارد. هرچند قدرت نظامی را به دلیل اهمیت بیشتر، جداگانه ذکر فرموده است: «رِباطِ الْخَيْلِ».

نکته دیگر این است که این آیه شریفه، علت بیشتر کردن قدرت حکومت را «ترساندن دشمن» می داند، نه لزوماً بکارگیری آنها در برابر دشمن. یعنی حتی ممکن است این قدرت ها بر علیه دشمن بکار گرفته نشوند، اما همینکه وجود داشته باشند، خود عامل بازدارنده ای است که جلوی تهاجم اقتصادی، نظامی یا سیاسی دشمن را می گیرد.

مسئولین حکومت اسلامی باید بگونه ای با دشمن سخن بگویند که دشمن قدرت و غلظت را هم در رفتار و هم در سخنانش حس کند و بیابد و درنتیجه از او بترسد:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ لْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً؛ اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! با كافرانى كه به شما نزديكترند، پيكار كنيد! آنها بايد در شما شدت و خشونت احساس كنند.»(توبه/123)

**«**به خدا سوگند اگر پرهيز از خونريزى در مهلت تعيين شده نبود، ضربه كوبنده‏اى دريافت مى‏كردى كه استخوان را خرد، و گوشت را بريزاند، معاويه بدان كه شيطان تو را نمى‏گذارد تا به نيكوترين كارت بپردازى، و اندرزى كه به سود تو است بشنوى. درود بر آنان كه سزاوار درودند.»[[6]](#endnote-6)

#### 8- اعتماد مطلق به دشمن نشانه بی عقلی است

خداوند در آیاتی از قرآن کریم دشمن را عهد شکنی می داند که اعتماد به او مایه پشیمانی و نشانه بی تدبیری است:

«وَاتَخَذُوا مِن دُونِ اللَهِ ءَالِهَةً لِیَکونوا لَهُم عِزاً، کَلا سَیَکفُرونَ بِعِبادَتِهِم وَ یَکونونَ عَلَیهِم ضِداً؛ و آنان غير از خدا، معبودانى را براى خود برگزيدند تا مايه عزّتشان باشد! (چه پندار خامى!) هرگز چنين نيست! به زودى (آن معبودها) منكر عبادت آنان خواهند شد؛ (بلكه) بر ضدّشان قيام مى‏كنند!»(مریم/82-81)

و در آیه دیگری می فرماید:

«إِنَّهُمْ لا أَيْمانَ لَهُمْ؛ پیشوایان کفر به هیچ پیمانی پایبند نیستند.»(توبه/12)

آیات ابتدایی سوره مبارکه ممتحنه نیز در این باره قابل تأمل است. این آیات مربوط به منافقی به نام «حاطب بن ابی بلتعه» است که به کفار نامه ای محرمانه نوشت و آن را به زنی که به مکه می رفت داد و آنها را - به خیال خود- از قصد پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) برای حمله به آنها باخبر نمود. جبرئیل، پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) را از این نامه باخبر کرد و ایشان نیز جمعی را مأمور ساخت تا با حرکت به سوی آن زن، نامه را از او بگیرند. همگامی که نامه به دست پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) رسید، «حاطب» را خواست و درباره این کار خیانت آمیز از او توضیح خواست. و او در پاسخ گفت: اى رسول خدا! به خدا سوگند از آن روز كه اسلام را پذيرفته‏ام لحظه‏اى كافر نشده‏ام و هرگز به تو خيانت ننموده‏ام و هيچگاه دعوت مشركان را از آن زمان كه از آنها جدا شدم اجابت نكردم؛ ولى مساله اين است كه تمام مهاجران كسانى را در مكه دارند كه از خانواده آنها در برابر مشركان حمايت مى‏كند، ولى من در ميان آنها غريبم و خانواده من در چنگال آنها گرفتارند؛ خواستم از اين طريق حقى به گردن آنها داشته باشم تا مزاحم خانواده من نشوند، در حالى كه مى‏دانستم خداوند سرانجام آنها را گرفتار شكست مى‏كند و نامه من براى آنها سودى ندارد.[[7]](#endnote-7)

پس از این ماجرا آیاتی نازل شد که در آن خداوند ابتدا مسلمانان را از اینکه به دشمن اظهار دوستی کنند، به شدت نهی می کند:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِياءَ ...؛ اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگيريد!»(ممتحنه/1)

و سپس در آیه بعد به این حقیقت اشاره می کند که اگر همین دشمنی که به او اظهار دوستی می کنید روزی بر شما تسلط یابد، بازهم از آزار رساندن به شما، خودداری نخواهد کرد:

«إِنْ يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْداءً وَ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوءِ وَ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ؛ اگر آنها بر شما مسلّط شوند، دشمنانتان خواهند بود و دست و زبان خود را به بدى كردن نسبت به شما مى‏گشايند، و دوست دارند شما به كفر بازگرديد!»(ممتحنه/2)

خداوند در آیات دیگری نیز به این مسئله اشاره کرده است:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا بِطانَةً مِنْ دُونِكُمْ لا يَأْلُونَكُمْ خَبالاً وَدُّوا ما عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضاءُ مِنْ أَفْواهِهِمْ وَ ما تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآياتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ/ ها أَنْتُمْ أُولاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَ لا يُحِبُّونَكُمْ وَ تُؤْمِنُونَ بِالْكِتابِ كُلِّهِ وَ إِذا لَقُوكُمْ قالُوا آمَنَّا وَ إِذا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ/ إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَ إِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِها وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ بِما يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ؛ اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! محرم اسرارى از غير خود، انتخاب نكنيد! آنها از هر گونه شرّ و فسادى در باره شما، كوتاهى نمى‏كنند. آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشيد. (نشانه‏هاى) دشمنى از دهان (و كلام) شان آشكار شده و آنچه در دلهايشان پنهان مى‏دارند، از آن هم بیشتر است. ما آيات (و راه‏هاى پيشگيرى از شرّ آنها) را براى شما بيان كرديم اگر انديشه كنيد!/ شما كسانى هستيد كه آنها را دوست مى‏داريد امّا آنها شما را دوست ندارند! در حالى كه شما به همه كتابهاى آسمانى ايمان داريد (و آنها به كتاب آسمانى شما ايمان ندارند). هنگامى كه شما را ملاقات مى‏كنند، (به دروغ) مى‏گويند: «ايمان آورده‏ايم!» امّا هنگامى كه تنها مى‏شوند، از شدّت خشم بر شما، سر انگشتان خود را به دندان مى‏گزند! بگو: «با همين خشمى كه داريد بميريد! خدا از (اسرار) درون سينه‏ها آگاه است.»/ اگر نيكى به شما برسد، آنها را ناراحت مى‏كند و اگر حادثه ناگوارى براى شما رخ دهد، خوشحال مى‏شوند. (امّا) اگر (در برابرشان) استقامت و پرهيزگارى پيشه كنيد، نقشه‏هاى (خائنانه) آنان، به شما زيانى نمى‏رساند خداوند به آنچه انجام مى‏دهند، احاطه دارد.»(آل عمران/120- 118)

همه این هشدارها نشان می دهد که اعتماد به دشمن بدعهد و دوستی با او چیزی جز بی عقلی و بی تدبیری نیست. رهبر انقلاب در سخنانشان با استناد به آیه ای که در ابتدای این بخش بیان شد می فرمایند:

«چالش وجود دارد، مشکلات وجود دارد؛ برسر راه زندگى، این مشکلات هست. اگر زندگى بخواهد عزتمندانه باشد، انسانهاى داراى خِرَد و تدبیر، مشکلات را به‌خاطر رسیدن به عزت و شرف انسانى و کرامت انسانى و تقرب الى‌الله تحمل می کنند؛ انسانهایى که بى‌خِرَدند همین مشکلات در زندگى آنها هست، آنها را با ذلت تحمل می کنند؛ به جاى اینکه ولایت الهى را قبول کنند، ولایت شیاطین را قبول می کنند: «وَاتَخَذُوا مِن دُونِ اللَهِ ءَالِهَةً لِیَکونوا لَهُم عِزاً، کَلا سَیَکفُرونَ بِعِبادَتِهِم وَ یَکونونَ عَلَیهِم ضِداً؛ و آنان غير از خدا، معبودانى را براى خود برگزيدند تا مايه عزّتشان باشد! (چه پندار خامى!) هرگز چنين نيست! به زودى (معبودها) منكر عبادت آنان خواهند شد (بلكه) بر ضدّشان قيام مى‏كنند!»(مریم/82-81) فرمولى که انسانهاى بى‌خِرَد، دستگاه‌هاى بى‌خِرَد، انسانهاى غافل در دنیا انتخاب می کنند و اتخاذ می کنند، این‌جور در قرآن کریم رسوا شده‌است. به جاى اینکه به خدا پناه ببرند، به جاى اینکه ولایت الهى را قبول بکنند، به جاى اینکه به هدایت الهى چنگ بزنند، به ولایت شیاطین، به ولایت دشمنان اسلام و دشمنان بشریت متمسک می شوند براى اینکه براى خودشان عزت درست کنند، و این عزت به دست آنها نمى‌آید. آن عبادت شوندگان نابکار هم از آنها سپاسگزارى نخواهند کرد: «کَلا سَیَکفُرونَ بِعِبادَتِهِم وَ یَکونونَ عَلَیهِم ضِدا»؛ این بیان قرآن، بیان روشنى است؛ باید از این بیان درس گرفت، باید راه را درست شناخت، خط هدایت قرآنى، انسانها را به سعادت میرساند، بایستى از خداى متعال کمک خواست.»[[8]](#endnote-8)

#### 9- مقاومت و ایستادگی؛ ضرورت «عقلی»

نه تنها صبر نکردن بر مشکلات و تن دادن به سازش با دشمن و اعتماد به او برای حل مشکلات شخصی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کاری غیرعاقلانه است، بلکه آیات قرآن کریم و عبارات امیرالمؤمنین(علیه السلام) نشان می دهد که اتفاقاً صبر و استقامت در برابر دشمن، کار عاقلانه ای است که انسان را به اهدافش می رساند. یعنی علاوه بر اعتماد به وعده های الهی، با محاسبات عقلانی نیز به این نتیجه می رسیم که استقامت در برابر دشمنان، امنیت و پیشرفت را به همراه خواهد آورد. به عبارت دیگر، حتی اگر حکومتی غیر اسلامی هم باشد و بخواهد با محاسبات کاملاً عقلانی درباره نوع مواجهه اش با دشمن تصمیم بگیرد، قطعاً راه «مقاومت» را برخواهد گزید تا به امنیت و پیشرفت برسد.

امیرالمؤمنین(علیه السلام) در روایتی می فرمایند:

«ثمرة العقل، الإستقامة؛ استقامت در برابر دشمن، نتیجه خردورزی است.»[[9]](#endnote-9)

در تفسیر نمونه و در ذیل آیه 27 سوره مبارکه ابراهیم[[10]](#endnote-10) آمده است:

«در بيان عوامل پيروزى مردان بزرگ سخن بسيار گفته‏اند ولى از ميان همه آنها در رديف اول مساله استقامت و پايمردى را بايد نام برد. بسيارند كسانى كه از هوش و استعداد متوسطى برخوردارند و يا ابتكار عمل آنها كاملا متوسط است، ولى به پيروزيهاى بزرگى در زندگى نائل شده‏اند كه پس از تحقيق و بررسى مى‏بينيم دليلى جز ثبات و استقامت ندارد. از نظر اجتماعى، پيشرفت هر برنامه مؤثرى تنها در سايه ثبات امكان پذير است، و به همين دليل تمام كوشش تخريب كنندگان براى از ميان بردن ثبات به كار مى‏رود و اصولاً مؤمنان راستين را بايد از ثبات و استقامتشان در برابر حوادث سخت و طوفانهاى زندگى شناخت.»[[11]](#endnote-11)

مردم جامعه اسلامی با یک محاسبه درست و عاقلانه به این نتیجه خواهند رسند که برای حفظ «دین»، «استقلال»، «امنیت» و دست یابی به «پیشرفت»، راهی جز استقامت در برابر دشمن وجود ندارد؛ چراکه در اینصورت، دشمن پس از مدتی ناامید شده و از آسیب رساندن به جامعه اسلامی صرف نظر خواهد کرد و آنگاه است که پیشرفت و امنیت در همه ابعاد و مصادیق آن حاصل می گردد. اما اگر جامعه اسلامی راه دوم را برگزیند، باید برای دست یابی به پیشرفت در برابر دشمن کوتاه آمده و از اسلام ناب صرف نظر کند، که در این صورت نیز با توجه به خوی استکباری و ماهیت فریبکارانه دشمن، جامعه اسلامی عملاً به پیشرفت نخواهد رسید و اینگونه به هیچ یک از خواسته هایش نخواهد رسید.

#### 10- اعتماد به نفس و اعتقاد به توان درونی

«ولاتهنوا و لا تحزنوا و أنتم الأعلون ان كنتم مؤمنين» و اگر مؤمن ايد سستي مكنيد و غمگين مشويد كه شما برتريد.

يكي از روش هاي غلبه مستكبران بر توده مردم و به استضعاف كشيدن آنان، تلقين اين مطلب است كه توده مردم بدون تكيه بر ثروتمندان، صاحب منصبان و قدرتمندان قادر به ادامه حيات نيستند. تا آنجا كه فراعنه، خود را خداي مردم روي زمين و رب مردم و صاحب و مالک آنان معرفي مي كردند.

«فقالو أنؤمن لبشرين مثلنا و قومهما لنا عابدون» پس گفتند: آيا به دو انسان مانند خود ما، كه طايفه آنها (نيز) بندگان ما هستند، ايمان بياوريم؟ (مؤمنون- ۴۷)

قرآن كريم از شيوه فرمانروايي فرعون به «تعبيد» تعبير مي كند. تعبيد به معناي بنده گرفتن و مردم را به زور نيزه به اطاعت واداشتن و از حقوق انساني محروم كردن است. در آيه مورد بحث نيز فرعون و مستكبران قومش مي گفتند كه بني اسرائيل، بندگان ما هستند. روشن است كه بني اسرائيل، فرعون را پرستش نمي كردند و در ظاهر برده او نبودند، ولي سيطره طاغوتي و ظالمانه فرعون، چنان بر مردم سايه افكنده بود كه از خود، اراده و شخصيتي نداشتند و به اجبار و قهر، از فرمان او بدون چون وچرا پيروي مي كردند. خداوند بزرگ در سوره اي ديگر، اين سيطره ظالمانه را از زبان فرعون چنين نقل مي فرمايد: «و ما بر آنان مسلطيم». (اعراف- ۱۲۷)

حضرت علي(ع) هم در خطبه قاصعه، محكوميت بني اسرائيل در چنگال فرعون و تسلط ستمگرانه فرعون را «بنده گرفتن» مي خواند و مي فرمايد: «فراعنه، آنان را به بندگي گرفته بودند.» شيوه مستكبران پيوسته چنين است كه همه مردم را «عبد» خود قلمداد مي كنند. چنان‌كه حضرت علي(ع) در مورد بني اميه نيز خبر داده كه آنان بندگان خدا را به بندگي خود مي گيرند. توقع امروز مستکبرین از سایر اقوام، گروه‌ها و ملل نیز اظهار عبادت و اطاعت مطلق از فرامین و خواسته‌های آنهاست.

پيامبران الهي، در برابر اين سيره مستكبران، همواره در پي زدودن جهل و ناداني از مستضعفان و القاي روحيه و اعتماد به نفس و توكل بر خدا بوده اند و همواره به قدرت درونی و توان درون‌زای مردم اذکار و یادآوری دارند.

شاید اصلی‌ترین متد امام راحل نیز همین بود؛ امام خميني(ره) با زدودن انديشه وابستگی از ملت ايران، ثابت كرد كه يك ملت مي‌تواند بر خود تكيه كند و به پيروزي برسد و اين پيروزي وامدار خودباوري و اتكاي به نفس است. تاکید همواره رهبر انقلاب بر توان داخلی برای غلبه بر مشکلات برگرفته از همین نگاه است.

#### 11- صبر در برابر مشکلات و اعتماد به وعده‌های الهی

«ان يكن منكم عشرون صابرون يغلبوا مائتين و ان يكن منكم مائه يغلبوا أافاً من الذين كفروا بأنهم قوم لايفقهوم. الان خفف الله عنكم و علم أن فيكم ضعفاً فإن يكن منكم مائه صابره يغلبوا مائتين و إن يكن منكم ألف يغلبوا ألفين بإذن الله و الله مع الصابرين»

هر گاه بيست نفر با پايداري از شما باشند، بر دويست نفر غلبه مي كنند و اگر صد نفر باشند بر هزار نفر از كافران؛ زيرا آنان گروهي هستند كه نمي فهمند. هم اكنون خداوند به شما تخفيف داد و دانست كه در شما ناتواني است. بنابراين، هر گاه صدنفر با استقامت از شما باشند، بر دويست نفر پيروز مي شوند و اگر هزار نفر باشند بر دو هزار نفر به فرمان خدا غلبه خواهند كرد و خدا با صابران است.

اصل اساسي كه همواره بايد در مبارزه مورد توجه باشد، شكيبايي و بردباري در برابر مشكلات و گرفتاري هاست. روشن است كه ابعاد پيروزي در مبارزه با قدرتمندان و مستكبران به تناسب توان قدرت مستضعفان با مستكبران، متفاوت است و بسا كه مبارزه ملتي ده‌ها سال طول بكشد. در چنين شرايطي، نيل به پيروزي و استقلال كامل، نياز به شكيبايي و پايداري دارد. خداوند سبحان در قرآن كريم پيروزي بني اسرائيل بر فرعونيان را محصول صبر و شكيبايي آنان در مبارزه معرفي كرده است.

خداوند در آيات گرانقدر مورد بحث نيز به همين موضوع اشاره دارد و مي فرمايد كه هر نفر از مؤمنان مستضعف توان غلبه بر ده نفر از كافران مستكبر را دارد، زيرا آنان بينش صحيح ندارند و عاملي آنان را در صحنه هاي خوف و خطر به مقاومت نمي خواند، ولي شما از بينش عميق بهره منديد و مي توانيد با نيروي صبر و مقاومت، آنان را از ميان ببريد. البته در آيه بعد يادآور شده كه چون در گذر زمان شما ناتوان شده ايد و از صبر و قدرتتان كاسته شده، بنابراين توان داريد كه دو برابر خودتان را از ميان برداريد و به پيروزي برسيد.

رمز پيروزي ديگر پيامبران الهي نيز شكيبايي و پايداري و اعتماد به وعده های الهی معرفي شده است. قرآن كريم مي فرمايد: «و پيش از تو نيز پيامبراني تكذيب شدند، ولي بر آنچه تكذيب شدند و آزار ديدند شكيبايي كردند تا ياري ما به آنان رسيد».

#### 12- «مقاومت»، موجب «شکوفایی اقتصادی» می شود

از برخی آیات قرآن کریم می توان دریافت که استقامت در برابر دشمنان، شکوفایی اقتصادی را در پی خواهد داشت:

«وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ؛ و اينكه اگر آنها [جنّ و انس‏] در راه (خدا) استقامت ورزند، با آب فراوان سيرابشان مى‏كنيم!» (جن/16)

مفسرین گرانقدر منظور از «آب فراوان» در این آیه شریفه را کنایه از «توسعه در رزق و فراوانی نعمت» می دانند.[[12]](#endnote-12) علامه طباطبایی این آيه شريفه را هم مضمون با این کلام الهی مى‏دانند که می فرماید:

«وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى‏ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ؛ و اگر اهل شهرها و آباديها، ايمان مى‏آوردند و تقوا پيشه مى‏كردند، بركات آسمان و زمين را بر آنها مى‏گشوديم.» (اعراف/96)[[13]](#endnote-13)

#### 13- «مقاومت»، تضمین کننده «امنیت»

برخلاف تصور برخی که مقاومت در برابر دشمنان را موجب فشار اقتصادی و نظامی بیشتر آنها و در نتیجه به خطر افتادن امنیت کشور می دانند، از آیات و روایات متعددی می توان این حقیقت را اثبات کرد که مقاومت در برابر دشمن، امنیت اقتصادی و نظامی به همراه دارد.

دسته اول، آیات و روایاتی هستند که به وعده های الهی در این زمینه اشاره دارند و این وعده ها برای کسانی که باور قلبی محکمی به خداوند متعال دارند، قابل درک خواهد بود. در آیه ای از قرآن کریم می خوانیم:

«إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ كسانى كه گفتند: پروردگار ما اللَّه است، سپس استقامت كردند، نه ترسى براى آنان است و نه اندوهگين مى‏شوند.»(احقاف/13)

از آنجا که خداوند در آیه بعد به پاداش اخروی استقامت کنندگان اشاره می فرماید: «أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ خالِدِينَ فِيها»(احقاف/14)، بنابراین به نظر می رسد می توان عبارت «فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ» در این آیه شریفه را ناظر به پاداش دنیایی آن دانست و آن اینکه نتیجه استقامت یک جامعه در راه خدا، امنیت در همین دنیا – به معنای عام کلمه – است.

خداوند متعال در آیه دیگری از قرآن کریم می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلاَّ تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ؛ كسانى كه گفتند پروردگار ما خداوند يگانه است سپس استقامت كردند، فرشتگان بر آنها نازل مى‏شوند كه نترسيد و غمگين مباشيد، و بشارت باد بر شما به آن بهشتى كه به شما وعده داده شده است.»(فصلت/30)

در این آیه شریفه نیز به نظر می رسد به قرینه بخش آخر آن که به استقامت کنندگان وعده اخروی می دهد، مقصود از عدم خوف و حزن، امنیت در همین دنیاست.

خداوند در آیه ای دیگر می فرماید:

«إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَ إِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِها وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ بِما يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ؛ اگر نيكى به شما برسد، آنها را ناراحت مى‏كند و اگر حادثه ناگوارى براى شما رخ دهد، خوشحال مى‏شوند. (امّا) اگر (در برابرشان) استقامت و پرهيزگارى پيشه كنيد، نقشه‏هاى (خائنانه) آنان، به شما زيانى نمى‏رساند خداوند به آنچه انجام مى‏دهند، احاطه دارد.»(آل عمران/120)

امام صادق(علیه السلام) می فرمایند:

«فَمَنْ‏ صَبَرَ وَ احْتَسَبَ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يُقِرَّ اللَّهُ لَهُ عَيْنَهُ فِي أَعْدَائِهِ مَعَ مَا يَدَّخِرُ لَهُ فِي الْآخِرَةِ؛كسى كه شكيبايى كند و آن را به حساب خدا بگذارد، از دنيا بيرون نمى‏رود تا خداوند چشمانش را (در همین دنیا) با شكست دشمنانش روشن كند، علاوه بر پاداشهايى كه براى آخرت او ذخيره خواهد كرد.»[[14]](#endnote-14)

«شکست دشمنان درکوتاه مدت و در همین دنیا» که در این روایت به عنوان نتیجه استقامت در برابر دشمنان بیان شده است، نتیجه ای جز امنیت نظامی، اقتصادی و ... در پی نخواهد داشت.

یعنی علاوه بر اعتماد به وعده های الهی، با محاسبات عقلانی نیز به این نتیجه می رسیم که استقامت در برابر دشمنان، امنیت و پیشرفت را به همراه خواهد آورد.

امام علی (علیه السلام) در چند روایتِ هم مضمون فرموده اند:

«مَن طَلَبَ السَّلامَة لَزِمَ الإِستِقامَة؛ هرکس می خواهد سالم بماند(امنیت داشته باشد)، باید استقامت ورزد.»

«السَّلامَةُ مَعَ الإستِقَامَة؛ سالم ماندن(امنیت) همراه با ایستادگی است.»

«مَن لَزِمَ الإستِقامَة لَم یَعدَمِ السَّلامَة؛ هرکس ایستادگی ورزد، سلامتی(امنیت) را از دست ندهد.»[[15]](#endnote-15)

جامعه مسلمانی که خواستار امنیت پایدار در همه حوزه هاست، باید یکی از این دو راه را انتخاب کند و راه سومی هم وجود ندارد:

راه اول این است که مردم و زمامداران جامعه، به امید دست یابی به پیشرفت، در برابر دشمن کوتاه بیایند تا به خیال خود آزار دشمن را از خود دفع نمایند. این درحالیست که به فرموده قرآن کریم، کشور اسلامی هرچه در برابر دشمن کوتاه بیاید، او راضی نخواهد شد مگر زمانی که جامعه اسلامی از آرمانهای اصلی اش دست بردارد:

«وَ لَنْ تَرْضى‏ عَنْكَ الْيَهُودُ وَ لا النَّصارى‏ حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ؛ هرگز يهود و نصارى از تو راضى نخواهند شد، (تا به طور كامل، تسليم خواسته‏هاى آنها شوى، و) از آيين آنان، پيروى كنى.»(بقره/120)

راه دوم این است که مردم جامعه اسلامی با مقاومت در برابر مستکبر – هرچند در کوتاه مدت متحمّل سختی هایی شوند- او را به ستوه آورده و او را از خود ناامید کنند تا دیگر کاری به کار آنها نداشته باشد. دشمن تنها با یأس از ملت مسلمان است که دیگر به او آزار نمی رساند.

**14-** **مقاومت به معنای چالش عاقلانه است نه چالش احمقانه**

مقاومت یعنی «تسلیم‌نشدن، ناامیدنشدن، عقب‌نشینی‌نکردن، خسته‌نشدن از حرکت، مبارزه، ایستادن در برابر موانع راه حقّ»، و «فریب تهدید و تطمیع دشمن را نخوردن»(آیت‌الله خامنه‌ای؛ در سالگرد رحلت امام خمینی، 14 خرداد 1398). بنابراین، مقاومت عبارت است از روی پای خویش ایستادن، وابسته‌نبودن و چشم‌ندوختن به بیگانگان، بالفعل‌کردن ظرفیّت‌ها و قابلیّت‌های درونی و بومی. مقاومت، به‌معنی جنگ‌طلبی و ستیزه‌جویی نیست، چون در هیچ نقطه‌ای از دو جبهه، اراده و خواستی برای جنگ وجود ندارد، و دوگانۀ «جنگ - مذاکره»، دروغین و تبلیغاتی است که در روندهای انتخاباتی و برای فریب افکار عمومی، به‌کار گرفته می‌شود. دوگانه‌ای که ما اکنون در برابر آن قرار گرفته‌ایم، دوگانۀ «مقاومت- مذاکره» است، نه دوگانۀ «جنگ - مذاکره». و روشن است که مقاومت در جایی موجّه و منطقی می‌شود که از مسیر «مذاکره» و «گفتگو»، نفعی به‌دست نمی‌آید و دادوستدهای سیاسی، گره‌گشا نیستند. مسألۀ واقعی ما، انتخاب میان جنگ و مذاکره نیست، بلکه انتخاب میان مقاومت و مذاکره است، و ازآنجاکه بر مذاکره، اثری بار نمی‌شود و گفتگو با دشمنی که تعهّد نمی‌شناسد و جز زبان زور و تقابل نمی‌فهمد، ثمری ندارد، باید راه مقاومت را برگزید.

**15- موانع راه حقّ، یا ‌«برطرف‌شدنی» هستند، یا «عبور کردنی»**

روشن است که راه حقّ، با «مانع، مزاحم و دشواری» روبرو است، امّا نباید از ادامۀ طریق، منصرف شد، بلکه باید یا مانع را دفع و برطرف کرد، یا باید آن را دور زد. ازاین‌رو، مواجهۀ ما با دشواری‌ها و فشارها، باید «شجاعانه»، «امیدوارانه»، «عاقلانه» و «مبتکرانه» باشد، نه «مرعوبانه»، «مأیوسانه»، «هیجانی» و «انفعالی»(آیت‌الله خامنه‌ای؛ در سالگرد رحلت امام خمینی، 14 خرداد 1398). این‌‌طور نیست که انسان با «معجزه»، خودش را به آرمان برساند، بلکه مشکلات و موانعی وجود دارد، امّا مسأله این است که لابه‌لای این موانع، باید راه عبور و پیشرفت را یافت. به‌قطع و یقین، «راه» وجود دارد و فقط باید از طریق «بحث‌های اندیشه‌ورزانه»، آن راه را پیدا کرد(همو؛ در دیدار دانشجویان؛ 17 خرداد ۱۳۹۶). بدیهی است که هر راهی، با «دشواری‌ها» و «چالش‌ها»یی روبرو است و نمی‌توان به صرف استناد به این‌چنین سختی‌ها و ناهمواری‌هایی، راه را ادامه نداد و بازگشت، چون دراین‌صورت، هیچ راهی پیمودنی نیست. پس باید وجود مانع و آفت را جزو «طبیعت» و «سرشت» هر حرکت و تلاش قلمداد کرد. آنچه که مسأله است، این است که آیا «آرمان‌ها» و «ارزش‌ها»ی ما، «تخیّلی» و «ذهنی» هستند و هیچ‌گاه نمی‌توان آنها را «محقّق» کرد و جز در ظرف اندیشه و اندیشه‌پردازی، دیدنی و یافتنی نیستند، یا این‌که می‌توان «واقعیّت» را با آنها مطابق کرد و «وضع موجود» را آنچنان تغییر داد که به رنگ آنها درآیند؟ پس مسأله، «امکان عملی و عینی فعلیّت‌یافتن آرمان‌ها و ارزش‌ها در سطح واقعیّت» است، نه «وجود چالش و بحران و تنگنا». اگر این آرمان‌ها و ارزش‌ها، «واقع‌گرایانه» و «ممکن» باشند، آن‌گاه می‌توان در مواجهه با دشواری‌ها و موانع، دو اقدام را در پیش گرفت: یکی این‌که آنها را برطرف و زائل کرد، دیگر این‌که زیرکانه آنها را دور زد و از آنها عبور کرد. این تجویز از‌آن‌جهت است که می‌دانیم مقاصد ما، «غیرواقعی» و «خیال‌اندود» نیستند و حداکثر این است که تحقّق‌شان، محتاج تلاش و مجاهدت فراوان است، امّا به‌هرحال، «ممتنع» و «محال» نیستند. کسانی‌که به «حقانیّت» آرمان‌ها و ارزش‌ها باور ندارند و آنها را «ایدئولوژی‌های بلندپروازانه و پیامبرانه» قلمداد می‌کنند، و همچنین کسانی‌که هرچند به‌خوبی واقفند که آرمان‌ها و ارزش‌ها، ممکن و مقدور هستند، امّا فاقد «جسارت و شهامت رویارویی» هستند و همواره در پی راه‌های «بی‌هزینه» و «تن‌آسایانه«اند و جز به «عافیت» و «اکنون» نمی‌اندیشند، به محض مواجهه‌شدن با هر مانع و مشقّتی، ابتدا به سراغ آرمان‌ها و ارزش‌ها می‌روند و می‌خواهند از آنها به‌نفع واقعیّت موجود، «عقب‌نشینی» کنند، یا به‌گونه‌ای آنها را «بازتفسیر» - و در حقیقت، تحریف و استحاله - کنند که دلالت بر هیچ تغییر و تقابلی نداشته باشند. به‌این‌ترتیب، چنین کسانی به‌جای «شکستن واقعیّت‌های بازدارنده و نامطلوب»، در پی «شکستن غایات پیش‌بَرنده و مطلوب» هستند و صورت مسأله را پاک می‌کنند.

**16- امام خمینی، «پایه‌گذار فکر مقاومت» بود**

امام خمینی، پایه‌گذار فکر مقاومت در برابر تهاجم دشمن بود(آیت‌الله خامنه‌ای؛ در سالگرد رحلت امام خمینی، 14 خرداد 1398). در دورۀ تاریخی اخیر، این امام خمینی بود که پرچم مقاومت را برافراشت و مشقّات و دشواری‌های فراوان را به جان خرید تا جامعۀ ایران، به استقلال دست یابد و از زیر سلطۀ بیگانگان رها شود. ایشان در عمل نشان داد که مقاومت، نه‌فقط ممکن و مقدور است، بلکه تنها راه پیش روی مسلمانان است که به عزّت و اعتلای آنها می‌انجامد.

ایشان نقل می‌کند که زمانی‌که دولت روسیه به ایران اولتیماتوم داد و لشکرش نیز تا قزوین پیش آمد، مجلس را در فشار قرار داده بودند که موافقت‌نامه با روسیه را تصویب کنند، امّا سیّدحسن مدرس، به اعتراض برخاست و به اولتیماتوم، رأی منفی داد و گفت حالاکه بناست از بین برویم، چرا با دست خودمان از بین برویم؟! در نتیجه، نمایندگان دیگر نیز جسارت یافتند و با او همراهی کردند، و روسیه هم اقدامی نکرد. امام خمینی معتقد بودند که دولت‌های بیگانه به ما «تشر» می‌زنند، تا واکنش ما را بسنجند؛ اگر ایستادیم، عقب می‌نشینند، و اگر عقب رفتیم، پیش می‌آیند، چنان‌که برخی حیوانات هم در مقابل انسان، این‌گونه‌اند(امام خمینی، صحیفۀ امام، ج 3، ص 245).

ایشان در جریان نهضت اسلامی نیز بر مبنای همین قاعده عمل کرد و معتقد بود: در برابر ظالم، «تسلیم» نشوید، چون نقشۀ آنها این است که «قدم‌به‌قدم» پیشروی کنند و هر اندازه ما «عقب‌نشینی» کنیم، آنها «پیش‌روی» خواهند کرد. آنها کمر به «نابودی» ما بسته‌اند و با «ملایمت» و «تسلیم» ما، دست‌بردار نیستند، بلکه با «استقامت» و «ایستادگی» ما عقب می‌روند(همان، ج 2، ص 130)؛ اگر «یک قدم» در مقابل شاه، از خواسته‌های‌مان عقب‌نشینی کنیم و به پیشنهاد برخی نیروهای سیاسی، قدم‌به‌قدم پیش برویم و بگوییم همین که شاه، «سلطنت» کند نه «حکومت»، کافی است، هم جنایات شاه را تأیید کرده‌ایم و هم او با مشاهدۀ سستی و انفعال ما، قلم‌های ما را خرد خواهد کرد(همان، ج 4، ص 277). ایشان در جنگ تحمیلی تصریح کرد: اگر ما «یک قدم» عقب بنشینیم، دشمن بعثی، «صد قدم» جلو می‌آید، پس باید محکم بایستیم(همان، ج 17، ص 478).

در برابر قدرت‌های غربی نیز، ایشان به اصل یاد شده، وفادار بود و می‌گفت: هر اندازه ما از «جهات غربی» دوری کنیم و بخواهیم به «اسلام» نزدیک‌تر شویم و آنها احساس کنند که ما فکر مستقلّی داریم و بر روی آن «پافشاری» می‌کنیم، در نظر آنها، «محترم‎‌تر» و «شریف‌تر» می‌شویم، درحالی‌که «عقب‌نشینی ما»، «پیش‌روی آنها» را در پی دارد(همان، ج 8، ص 102-103)؛ هم «سنّت الهی» این است و هم «تجربۀ انقلاب» نشان می‌دهد که هرچه در برابر ظالم، بیشتر «خشوع» کنیم، او «بیشتر» فشار خواهد آورد، و اگر «ممانعت» و «مقاومت» کنیم، «عقب‌نشینی» خواهد کرد(همان، ج 10، ص 131)؛

**17- مقاومت، برخاسته از «دشمن‌تراشی» نیست بلکه مبتنی بر شناخت دقیق دشمن است**

دشمن از روز اوّل، دشمنی خویش را با انقلاب، آغاز کرد(آیت‌الله خامنه‌ای؛ در سالگرد رحلت امام خمینی، 14 خرداد 1398)، و این به آن دلیل است که انقلاب، بساط غارت‌گری و سلطه‌جویی او را از ایران برچید و آرمان استقلال و استکبارستیزی را مطرح کرد. بعضی خیال می‌کنند دشمنی‌هایی که با ما می‌شود به‌خاطر این است که ما ستیزه‌گری کرده‌ایم، ولی ما «شروع‌کنندۀ نزاع» نبودیم، بلکه آنها از همان اوّل با «بدگویی»، «تحریم»، «طلب‌کاری»، «پناه‌دادن به دشمن ملّت ایران» و ... دشمنی را شروع کردند. وانگهی، فقط آمریکا با ما دشمنی نمی‌کند، بلکه دولت‌های غربی دیگر نیز این‌طور هستند، درحالی‌که ما با آنها کشمکشی نداشتیم. بنابراین، نباید خودمان را فریب بدهیم و بگوییم دشمنی نکنیم تا دشمنی نکنند(همو؛ در دیدار مسئولان نظام؛ 25 خرداد ۱۳۹۵). این امر به دلیل نظم حاکم بر جهان بوده و است که بر سلطه‌طلبی تکیه دارد(همو؛ در دیدار نخبگان جوان؛ 25 مهر ۱۳۹۷). امّا دراین‌میان، انقلاب توانست به ما، «هویّت» و «آرمان» بدهد؛ ما فهمیدیم «چه‌کسی هستیم»، فهمیدیم که ما «مغلوب و هضم‌شدۀ در هاضمۀ سیاست جهانی و نظام سلطه» نیستیم؛ ما هستیم، ما خودمانیم(همو؛ در دیدار دانشجویان؛ 17 خرداد ۱۳۹۶).

براین‌اساس، روشن است که آمریکا، اصل وجود انقلاب را برنتابد و حیات و شکوفایی انقلاب، او را بیازارد. به‌بیان‌دیگر، چون تولّد انقلاب، در برابر منافع استعماری و زیاده‌خواهانۀ آمریکا قرار داشت و با پیروزی انقلاب، دست آمریکا از ذخایر و منابع ایران، کوتاه شد، نباید انتظاری جز این داشت که آمریکا بکوشد انقلاب را براندازد تا خود بازگردد و استیلای مطلق خود را بر ایران، برقرار نماید. هم انقلاب، واکنش طبیعی مردم ایران بود و هم ستیزه‌جویی آمریکای شریر با انقلاب، واکنش طبیعی او؛ چون جامعۀ زیرسلطه در پی آن است که زنجیرهای ظلم و خفقان و انسداد را پاره کند، و دولت سلطه‌گر، خواهان حفظ وضع موجود و تداوم سلطۀ خویش است. ازاین‌رو، پُر واضح است که انقلاب و مردم ایران، شروع‌کنندۀ نزاع نبوده‌اند، بلکه به‌عنوان یک ملّت، در طلب «استقلال» و «نفی سلطۀ دولت بیگانه» بوده‌اند، و این دولت آمریکاست که باید پاسخگوی چندین دهه استعمارگری و استیلاجویی خود در ایران باشد و خسارت‌های مادّی و معنوی زیاده‌خواهی خویش را جبران نماید. این در حالی است که ذات شیطانی و شرور آمریکا، اقتضای دیگری دارد و آن، عبارت است از تکاپو و توطئه برای سلطۀ مجدّد و به گذشته برگرداندن ایران. دراین‌میان، چنانچه ما مسیر «مقاومت» را در پیش گیریم و مجال نفوذ و استحاله به دشمن ندهیم، «دشمن‌تراشی» نکرده‌ایم، بلکه در برابر دشمن دیرینه و بالفعل، از خود و حیثیّت و شرافت ملّی خود «دفاع» کرده‌ایم. همچنین استقلال‌خواهی، آرمان ایدئولوژیک نظام جمهوری‌اسلامی نیست که بتوان ادّعا کرد، مردم ایران، محتمّل هزینه‎هایی شده‌اند که این نظام بر آنها تحمیل کرده است، بلکه هر ایرانی، از ذلّت و تحقیر گریزان است و نمی‌خواهد دیگری، عنان سرنوشتش را در دست گیرد و بر خاکی که متعلّق به اوست، سلطه یابد. انقلاب، جنگ‌طلب و ماجراجو نیست و نمی‌خواهد با زبان زور سخن بگوید، بلکه در پی استقلال و پیشرفت است، امّا در این راه، با دشمنانی دست‌به‌گریبان است که شکوفایی و تحقّق آرمان‌ها و مقاصد انقلاب را برنمی‌تابند و نمی‌توانند ایران را در هندسه و هیأت یک قدرت تمدّنی و مستقل ببینند و می‌خواهند همانند گذشته، ایران را به دنبالۀ سیاسی خود تبدیل کنند. ما اگر قصد دنباله‌روی و حاشیه‌نشینی داشتیم، انقلاب نمی‌کردیم و خود را از ذیل تاریخ تجدُّد خارج نمی‌ساختیم و چهل‌سال، در این راه دشوار و مردافکن، استقامت نمی‌ورزیدیم.

**18- مقاومت، هیجان زدگی نیست و به هویت ما برمی گردد**

نظریۀ مقاومت، ناشی از «احساسات زودگذر» و «هیجان‌زدگی» نیست، بلکه «پشتوانۀ منطقی، عقلانی، علمی و حتّی دینی» دارد، از این قبیل که:

[الف]. مقاومت، واکنش طبیعی هر ملّت «شریف» و «باهویّت»، در برابر تحمیل بیگانگان است.

[ب]. مقاومت، چون موجب «عقب‌نشینی دشمن» می‌شود، صرفه با آن است؛ چنان‌که تجربۀ تاریخی ما نیز، همین امر را نشان می‌دهد.

[ج]. «هزینۀ» مقاومت، کمتر از هزینۀ تسلیم‌شدن در برابر دشمن است.

[د]. «وعدۀ الهی» نیز این است که چنانچه مؤمنان در مقابل دشواری‌ها، مقاومت کنند، به نصرت و پیروزی دست خواهند یافت.

[هـ]. مقاومت، «ممکن» است و هرگز این‌طور نیست که حاصل و فایده‌ای در پی نداشته باشد. این فکر که مقاومت، بیهوده و بی‌نتیجه قلمداد شود، برخاسته از خطای محاسباتی است؛ چون اوّلاً، جبهۀ مقاومت، در منسجم‌ترین وضعیّت قرار دارد، و ثانیاً، امریکا، دچار افول موریانه‌وار شده و از درون، در حال پوک‌شدن تدریجی و از دست‌دادن اقتدار خویش است. واضح‌ترین دلیل افول سیاسی امریکا، انتخاب‌شدن شخصی با مختصّات ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور است که فاقد تعادل روانی و فکری و اخلاقی است. گذشته‌ازاین، امریکا رتبۀ نخست جهانی را در جرائم خشن و قتل و مصرف مواد مخدّر دارد و بدهکاری‌های افسانه‌ای دارد و چهل‌میلیون نفر از مردم آن، گرسنه هستند(آیت‌الله خامنه‌ای؛ در سالگرد رحلت امام خمینی، 14 خرداد 1398). پس هرگز این‌طور نیست که نشود برای رهیافت مقاومت، استدلال‌های منطقی و تجربی اقامه کرد، بلکه مقاومت، امری بین‌الاذهانی و توجیه‌پذیر است و می‌توان از طریق برشمردن استدلال‌های معطوف به آن، دیگران را با آن همراه نمود.

**19- هدف مقاومت، رسیدن به «نقطۀ بازدارندگی فعال» است**

هدف مقاومت، رسیدن به نقطۀ بازدارندگی است؛ به‌این‌معنی‌که دشمن از تعرّض، منصرف شود(آیت‌الله خامنه‌ای؛ در سالگرد رحلت امام خمینی، 14 خرداد 1398). آنچه که دشمن را از تهاجم و تقابل منصرف می‌کند، مقاومت است، نه مذاکره. اظهار تمایل شدید به مذاکره و مشروط‌کردن وضع داخلی به مذاکره، دشمن را جسورتر می‌کند و او را وامی‌دارد که بر حجم فشارها و کارشکنی‌هایش بیفزاید تا هرچه بیشتر، بر دامنۀ مسأله‌های مورد مذاکره بیفزاید و زیاده‌خواهی کند. این در حالی است که اگر راه مقاومت در پیش گرفته شود و بر ظرفیّت‌ها و استعدادهای بومی و وطنی تکیه شود، و اقتدار درون‌زا و خویش‌بنیاد به‌دست آید، معادلات و محاسبات دشمن نیز تغییر خواهد کرد و از مواضع خود عقب‌نشینی می‌کند. به‌بیان‌دیگر، تنها چیزی که دشمن را منفعل می‌کند، قدرت و توان بازدارندگی ما است و او اگر دریابد که نمی‌تواند با فشار و تحمیل، کار خود را پیش ببرد، عقب خواهد نشست. پس مقاومت، «کارکرد بازدارندگی» دارد و مذاکره، «کارکرد پیش‌برندگی برای دشمن»

دشمن به‌سبب طبع شرورش، همواره در پی گزند رساندن و براندازی است و از مذاکره نیز به‌مثابه ابزاری برای نفوذ و تحمیل استفاده می‌کند و هرگز این‌گونه نیست که مذاکره، او را از دست‌اندازی و خصومت‌ورزی، بازبدارد و دشمن را به دوست تبدیل کند. این «قدرت بازدارندگی» ما است که دشمن را بر سر جای خویش می‌نشاند و از ترس «اقدام متقابل»، او را از تهاجم و تعدّی، منصرف می‌کند. تنها در این حال است که دشمن، از تعرّض و تهدید پشیمان می‌شود و وجود و حضور ما را به رسمیّت خواهد شناخت.

ازاین‌رو، باید مقاومت ورزید و کوشش کرد «ساخت درونی نظام» را هرچه بیشتر، مستحکم کرد تا در برابر ضربه‌ها و حمله‌های دشمن، «آسیب‌ناپذیر» شود: مقاومت، تنها با «استحکام بنیان‌های داخلی قدرت» در تمام عرصه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، ممکن است(آیت‌الله خامنه‌ای؛ در دیدار نمایندگان مجلس؛ 7 خرداد 1381)؛ عاملی كه می‌تواند ما را در مقابل افزون‌طلبی دشمن، حفظ كند، «استحكام ساخت داخلی نظام» است(همو؛ در دیدار دانشجویان؛ 22 اردیبهشت 1382)؛ برای پیشرفت به‌سمت هدف‌های آرمانی، اساس كار عبارت است از «استحکام ساخت درونی قدرت»(همو؛ در دیدار مسئولان نظام؛ 30 تیر 1392).

**20- ایجاد «اختلال در دستگاه محاسباتی»، موجب برنتابیدن مقاومت می‌شود**

دشمن در پی تضعیف اندیشۀ مقاومت از طریق «ترفندها» و «وسوسه‌ها» و «تردید‌افکنی‌ها»ی مختلف است؛ او تلاش می‌کند تا با «ایجاد اختلال در دستگاه محاسباتی» ما، در ارزیابی‌های ذهنی ما، تصرّف کند و با ساختارشکنی ذهنی، ما را گرفتار تزلزل نماید. ازاین‌رو، شرط پیشرفت این است که آمریکا، نزدیک ما نیاید(آیت‌الله خامنه‌ای؛ در سالگرد رحلت امام خمینی، 14 خرداد 1398). چنانچه دشمن بتواند در نظام ذهنی و فکری ما، نفوذ کند و به‌واسطۀ القاء و تلقین، «ارزیابی‌ها» و «برآوردها»ی ما را تغییر دهد، آن‌گاه به‌گونه‌ای عمل خواهیم کرد که او می‌خواهد. به‌این‌ترتیب، ناخواسته به ابزار دست او تبدیل خواهیم شد و منافع و مطامع او را محقّق خواهیم کرد. نظریۀ «مقاومت»، برخاسته از نوعی سنجش و ارزیابی است و «مذاکره،» حاصل جمع‌بندی دیگری. اگر دشمن با «تصویر‌سازی‌های دروغین» و «استدلال‌های آغشته به مغالطه»، داده‌ها و تحلیل‌هایی را به «ذهن» ما تحمیل کند، «رفتار» ما را نیز صورت‌بندی کرده و «فکر» و «اراده» و «اقدام» ما را به تصرّف خود درآورده است. و اگر این دشمن، «شیطان بزرگ»، یعنی ایالات متحدۀ آمریکا باشد، حقیقت ماجرا این خواهد بود که ما «ولایت شیطان» را پذیرفته‌ایم و «رام» و «مُسخَّر» وسوسه‌ها و القائات او شده‌ایم. پس باید بار دیگر به مفاد و مضامین ذهنی خویش رجوع کنیم و بنگریم چه دریافت‌ها و فهم‌هایی در ذهن ما رسوب کرده که بیگانه با واقعیّت و ارزش‌های انقلابی هستند و منافع دشمن را تضمین می‌کنند؛ چه‌بسا حاصل این بازاندیشی و بازنگری، یافتن تحلیل‌های تلقینی فراوانی باشند که دشمن، به درون ساختار ذهنی و اندیشه‌ای ما «نفوذ» و «رسوخ» داده و اکنون میوه‌های آن را می‌چیند. «عقل نقاّد انقلابی»، می‌تواند دستگاه محاسباتی ذهنی ما را «پالایش» و «تصیفه» کند و این «ناخالصی‌ها» و «سموم» را از آن بزداید.

**21- مقاومت؛ منشأ پیشرفت کشورهای جهان و سازش باعث عقب ماندگی شده است**

اثبات آن که گفتمان مقاومت را می توان عامل پیشرفت و شکوفائی اقتصادی دانست نیاز به خوانش تجربه های جهانی مقاومت دارد که منجر به رشد اقتصادی و شکوفائی دولتها و ملتها شده است. در مقابل تجربه های جهانی سازش و تسلیم که به عقب ماندگی و پسرفت کشورها منجر شده است نیز باید مرور شود. ریشه های تفکر مقاومت و ایستادگی در سایر کشورهای جهان که در عالم غرب مدرن زیست میکنند نیز باید واکاوی شود.

در نظام جهانی ای که غرب مدرن ایجاد کرد و تا امروز نیز استمرار یافته است ؛ جهان به دو بخش تقسیم میگردد:

الف) بخش کشور های استعمارگر موسوم به «مترو پل» (قدرت ها و دولت های استکباری)

ب) بخش کشور ها و ملت های موسوم به «پیرامونی»

اساس کار نظام جهانی بر پایه سلطه طلبی استکباری دولت های استکباری و استثمار نیروی کار و غارت منابع طبیعی مردم و کشورهای «پیرامونی» و تبدیل شدن این کشور ها به بازار های مصرف سامان یافته است. بدین سان و در این چارچوب، کشورهای به اصطلاح مترو پل به واسطه استثمار و غارت و استعمار اکثریت پر شمار مردم جهان (ملل محروم تحت سلطه) فربه تر می شده و مردم و منابع و امکانات دیگر کشور ها و سرزمین ها را مورد استثمار و غارت قرار داده و مانع رشد و استقلال آن ها می شدند. حاصل و نتیجه ورود ملت ها و کشور ها به مدار نظام جهانی سلطه و تبدیل شدن ایشان به کشور های پیرامونی ، چیزی جز فقر و تباهی و از بین رفتن استقلال و زوال هویت آن ها نبوده است.

نماینده ملکه الیزابت در واپسین سال های قرن شانزدهم (به مقایسه توانمندی و برتری صنعت نساجی هند بر انگلستان در آن زمان) در نامه ای خطاب به او نوشته بود: «اگر ما بمبئی را نابود نکنیم ، منچستر نابود می شود.« پس از استقرار تدریجی سلطه انگلستان بر هند و نهادینه شدن آن ، به تدریج هندوستان بدل به کشوری فقر زده و وابسته گردید و انگلستان به واسطه ی غارت هند، به انباشت سرمایه پرداخت و سرمایه لازم برای انقلاب صنعتی (مقصود موج اول انقلاب صنعتی است که در حدود 1760 میلادی در بریتانیا آغاز شد) را فراهم نمود.

اساسا اقتصادها و مجموعه روند های کلان حرکت اقتصادی – اجتماعی کشورهای پیرامونی به گونه ای طراحی شده است که مقوم وابستگی آن ها به کشور های متروپل می باشد و بخش اعظم سرمایه و ارزش افزوده ی تولید شده در این اقتصادها را (که حاصل بهره گیری از منابع طبیعی و نیروی کار این سرزمین ها و ساکنان آن ها است) به مدار های سرمایه جهانی و حلقوم اقتصادهای امپریالیستی متروپل سرازیر می نماید.

مردمان کشور های استعمار زده و به اصطلاح پیرامونی برای رسیدن به رفاه و سر افرازی و اقتدار باید به دنبال رهایی از سلطه ویرانگر و بهره کشانه نظام جهانی باشند. این مردمان باید به دنبال تحقق استقلال و عدالت باشند تا به عزت و رفاه و گستره سفره معیشت برسند؛ حال آن که پیروی از چارچوب ها و دیکته نظام جهانی و ماندن در مدار و چارچوب های تعیین شده توسط محصولی جز گسترش فقر و تشدید وابستگی ندارد. راه رشد و نجات برای این مردمان پیروی از نسخه «استقلال و عدالت» است و این امر جز از طریق مقاومت در مقابل نظام جهانی سلطه و پیروی از «گفتمان مقاومت» (در همه وجوه و صور آن) امکان پذیر نمی باشد.

ژاپن، چین، روسیه شورروی، آلمان پروس، هندوستان که برخی از جمله کشور های امروزی جهان متروپل به شمار می روند نیز صرفا از طریق تکیه بر نیروی درونی و فاصله گیری از دیکته آمرانه نظام جهانی (در روزگار خود) توانسته اند به توانمندی های اقتصادی دست یافته و از مدار ضعف و وابستگی خارج شوند.

#### یک. نمونه ژاپن

در ژاپن در قرن 12 میلادی طبقه نظامیان سامورایی عملا قدرت را به دست گرفتند و امپراطور را به یک مقام تشریفاتی تبدیل کردند. از این زمان عملا اداره امور در اختیار امرای بلندپایه سامورایی که «شوگون» نامیده می شدند قرار گرفت. در سال 1603 میلادی شوگون های خاندان «توکوگاوا» اداره امور را بر عهده گرفتند. این زمان مصادف است با دوران دوم از حیات عالم غرب مدرن که آن را دوران تکوین مولفه های بنیادین غرب جدید نامیده اند. در این روزگار، قدرت های استعماری اسپانیا و پرتغال (که در آن زمان در زمره ی قدرت های اصلی مترو پل نظام جهانی در حال تکوین بودند) به منظور پیشبرد اغراض خود متوجه ژاپن شدند و به ویژه ترویج مسیحیت را محملی برای نفوذ و سیطره فرهنگی و استعماری بر ژاپن قرار دادند.

شوگون های خاندان توکوگاوا به مبارزه جدی با نشر مسیحیت و دستگیری میسیونرهای مسیحی اقدام نمودند. آن ها همچنین به منظور جلوگیری از هجوم استعماری، در های کشور را به روی جهان خارج بستند و سیاست موسوم به «کشور بسته» را پیش گرفتند. سیاست «کشور بسته» از 1633 آغاز گردید و تا 220 سال (تا سال 1853میلادی) تداوم یافت. در این مدت ژاپن در نحوی انزوای خود خواسته فرو رفت. حکومت توکوگاوا تجارت خارجی را به صورت انحصاری در کنترل خود گرفت و با ترویج اندیشه های بیگانه (به ویژه مسیحیت) مقابله کرد.

«یه یاسو» نخستین شوگون توکوگاوا حامی سرسخت آیین کونفوسیوس بود. در دوران «تسونایوشی» (شوگون پنجم) که در سال های 1680 تا 1709 حکومت میکرد نوعی پایین نو کنفوسیوسی ترویج می شد. در سراسر این دوران 220 ساله، ارتباطهای خارجی ژاپن به مبادلات و مراودات کنترل شده ای با چین و برخی دریانوردان هلندی محدود شده بود. حکومت توکوگاوا در این دوران در مسیر دفاع از استقلال ژاپن و مقابله با نفوذ استعماری غرب، ترویج فرهنگ بومی (البته با محوریت کنفوسیونیسم و نوکنفوسیونیسم) و تقویت زیرساخت های اقتصادی ژاپن گام برداشته است. در پی تقویت زیرساخت ها و برطرف شدن تهدید ها است که ژاپن از سال 1854 میلادی و در پی امضاء معاهده «کاناگاوا» به سوی تجارت آزاد با جهان روی آورد. از اواخر سده هجدهم میلادی ژاپن در مسیر نحوی آشنایی با علوم و ادبیات و فرهنگ غرب مدرن و نیز بازخوانی ادبیات کهن و آموزه های نو کنفوسیوسی گام بر می دارد.

در سال های دهه های 1850 و 1860؛ ژاپن یک سلسله مشکلات اقتصادی را پشت سر گذراند و در درون هیأت حاکمه، اختلاف و کشمکش هایی به وجود آمد؛ همچنین درگیری های نظامی ای میان ژاپن و کشتی ها و نیروهای نظامی دول استعمارگر آمریکایی و فرانسوی و هلندی به وجود آمد. شورش ها و اعتراضاتی نیز در میان مردن به وقوع پیوست که سامورایی ها و امیران محلی (دایمیوها) در فرو نشاندن آن ها ناتوان مانند؛ مجموعه این روند ها ، اندیشه تغییر ساخت قدرت از حالت غلبه شوگون ها و تشریفاتی بودن مقام امپراطور، به حالت مرکزیت یافتن امپراطور و به حاشیه رفتن شوگون ها و افزایش قدرت نظامی را در دولتمردان ژاپنی تقویت کرد. این گونه بود که سر انجام و با به قدرت رسیدن امپراطور «موتسوهیتو» در 4 ژانویه 1868 و آغاز دوران موسوم به «میجی»، صنعتی شدن سریع ژاپن آغاز گردید. امپراطور میجی با کمک مشاورانش، مدل توسعه صنعتی «پروس» (آلمان) را الگوی توسعه صنعتی خود ژاپن قرار داد. در این الگو نقطه شروع توسعه صنعتی، توسعه صنعت دفاعی و تأسیس ارتش نیرومند می باشد.

بررسی سیر تطورات تاریخی ژاپن در فرآیند صنعتی شدن نشان میدهد که دوران انزوا و سیاست موسوم به «کشور بسته» ژاپن ، زمینه ساز به وجودآمدن زیرساخت های لازم برای صنعتی شدن ژاپن بوده است و این فرآیند صنعتی شدن به صورت کاملا برنامه ریزی شده و منسجم و به واسطه اعمال مدیریت حکومت و با استفاده از سیاست هایی نظیر حمایت از تولید داخلی و پرهیز از سیاست درهای باز ولنگاری در تجارت خارجی و با تکیه بر رویه استقلال طلبانه و استعمارستیزانه اجرایی گردیده است. در پروسه توسعه صنعتی ژاپن؛ توسعه صنعت دفاعی و تأسیس ارتش نیرومند از نقاط آغاز حرکت بوده است. ژاپن با بهره گیری از الگوی توسعه صنعتی پروس؛ به عالم تجدد وارد گردید و همین ورود ژاپن و به عهد و عالم مدرن سبب گردید که این کشور به محض صنعتی شدن ، به یک قدرت استعمارگر امپریالیستی بدل شود زیرا استکبار و خوی استثمار طلبی و رویه استعمار گری در ذات مدرنیته نهفته است. (مدرنیته به علت جوهر اومانیستی خود، ماهیت استکباری دارد و این امر خود را در رویه های استعماری و استثمارگری و امپریالیسم اقتصادی و سیاسی نشان می دهد)

#### دو. نمونه چین

چین دارای یک تمدن کهنسال است. از دیر باز نحوی مناسبات اقتصادی زمین داری در چین وجود داشته است که اگرچه فئودالی نبوده اما شباهت های با آن داشته است و برخی مستشرقان و تاریخ نگاران غربی مدرن که اصرار دارند تا تاریخ تمامی جوامع را بر مبنای الگوهای غربی تفسیر نمایند، آن را به غلط «فئودالیسم» نامیده اند. در چین آیین های فرهنگی نشأت گرفته از آموزه های «کنفوسیوس» و «لائوتسه» و تا حدودی نیز تعالیم بودا برای سده ها رواج داشته است. چین دارای تمدن و هویت فرهنگی مقتدر و دیرپایی از نوع هویت های شرقی اسطوره ای بوده است و قدمت آن به بیش از چهار، پنج هزار سال پیش می رسد.

نظام جهانی سلطه که به دنبال بسط دامنه نفوذ خود و تبدیل همه سرزمین ها و مردمان به اجتماعات پیرامونی و تحت سلطه بوده است؛ از اواخر قرن هجدهم بیش از پیش متوجه چین گردید و سرانجام استعمار انگلیس (که در قرن نوزدهم عنصر هژمونیک نظام جهانی بود) در پی جنگی که به «جنگ تریاک» معروف شد ، کوشید تا چین را به یک کشور تحت سلطه خود بدل نماید. جنگ تریاک در سال های 1839 تا 1842 رخ داد. البته غیر از استعمار انگلیس؛ ژاپن نیز (که از اواخر قرن نوزدهم به یک قدرت امپریالیستی بدل شده بود) و نیز استعمار فرانسه و نیز آلمان به دنبال تسلط بر چین بودند وتاریخ چین از نیمه قرن نوزدهم تا نیمه قرن بیستم ، به واقع تاریخ مقابله با این تهاجم های سلطه طلبانه استعماری است.

غارت چین به دست قدرت های استکباری که پس از جنگ تریاک شدت و گستردگی بیشتری پیدا کرده بود، موجب بروز اعتراض های گسترده و متعدد مردمی گردید. در سال 1897 قیام های خود انگیخته دهقانی علیه استعمارگران آغاز گردید و در سال های 1898 و 1899 به جنبش بزرگی بدل گردید که بخش بزرگی از کشور را در بر گرفت . این جنبش به ویژه در ایالت «شانتونگ» (که تحت سلطه آلمانی ها قرار داشت و به سبب رفتار بسیار خشن آن ها با مردم) از شدت بیشتری برخوردار بود. قیام های مختلف ، سرانجام در سال 1900 میلادی به یک مبارزه ضد استعماری فراگیر ملی بدل گردید. قدرت های امپریالیستی در مقابل این جنبش متحد گردیدند و بدین سان سربازانی از بریتانیا، ژاپن، ایالات متحده آمریکا، آلمان فرانسه و چند کشور دیگر برای سرکوب قیام مردم به چین گسیل شدند. سرانجام ارتش های بیگانه با استفاده از خشونت افسار گسیخته قیام را سرکوب و در ماه اوت سال 1900 میلادی پکن را اشغال نمودند.چین شکست خورده در سال 1901 موظف به پرداخت غرامت جنگی سنگینی به دولت های بیگانه گردید و حق وارد کردن هر گونه اسلحه را از دست داد. سرمایه های کمپانی های امپریالیستی اروپایی و آمریکایی و ژاپنی بر اقتصاد چین تسلط یافتند و یک دوران سیاه تباهی و نگون بختی در زندگی مردم این سرزمین آغاز گردید. تسلط سرمایه خارجی بر این کشور، جلوی رشد صنایع و بازرگانی ملی چین را گرفت. بازار های داخلی چین پر شد از پارچه ها و بافته ها و کالاهای خارجی و اقتصاد چین گرفتار سیر نزولی و حرکت قهقرایی گردید. فشار ناشی از سلطه خارجی و استثمار و ستم، موجب بروز حرکت های اعتراضی و قیام های مختلفی گردید. در سپتامبر 1911 میلادی مردم در ایالات «سچوان» دست به قیام زدند اما سرکوب شدند ؛ در اکتبر همان سال قیامی در شهر بزرگ «ووچانگ» آغاز شد و به سرعت به دیگر مناطق سرایت کرد. به تدریج دهقانان و دانشجویان و پیشه وران و کارگران دسته های مسلحی تأسیس کردند و به مبارزه با حکومت «یوان شی کای» که همسو با استعمارگران در کشور حکومت می کرد پرداختند. رهبری این حرکت را که آن را «اولین انقلاب چین در قرن بیستم» نامیده اند؛ روشنفکر ناسیونالیستی به نام «سون یات سن» به عهده داشت. در پی این انقلاب ، حکومت جمهوری در چین تأسیس شد و امپریالیست ها با اعمال فشار و مداخلات مختلف کوشیدند تا در روند انتخابات در چین دخالت نمایند ؛ «سون یات سن» زیر فشار لیبرال ها و تهدید های دولت های امپریالیستی از ریاست جمهوری استعفا داد و «یوان شی کای» (رئیس حکومت پکن در قبل از انقلاب و چهره مورد اعتماد قدرت های استعماری) به ریاست جمهوری رسید. بدین سان انقلاب 1911 چین عملا شکست خورد. چین همچنان به صورت یک کشور «نیمه مستعمره – نیمه فئودال» و تحت سلطه باقی ماند.

در سال های بین دو جنگ جهانی و نیز در حین جنگ جهانی دوم مبارزات مردم چین علیه اشغال گران و استعمارگران ادامه یافت؛ این مبارزات که کم و بیش از سال 1919 میلادی آغاز شده بود تا سال 1949 ادامه یافت و به تأسیس «جمهوری خلق چین» انجامید. رهبری این مبارزات را از سال های میانه دهه 1930 «ارتش رهایی بخش خلق» و «حزب کمونیست چین» و «مائوتسه تونگ» به عهده داشت. در واقع چین امروز از دل یک مبارزه مسلحانه ضد استعماری طولانی مدت زاییده شد.

جمهوری خلق چین در شرایطی که دولت های سرمایه داری متروپل آن زمان (سال 1950) در تقابل کامل با آن بودند، برنامه ریزی اقتصادی خود را آغاز نمود. چین در حد فاصل سال های 1949 تا 1952 یک دوره ضربتی بازسازی آسیب های به جا مانده از دوران طولانی مبارزات ضد استعماری و مسلحانه را اجرایی می کند. نخستین برنامه پنج ساله چین (از 1953 تا 1957) محتوایی سوسیالیستی دارد و تماما برگرفته از الگوی شوروی است. اما در سال های پایانی اجرای برنامه و در پی مرگ «استالین» (در سال 1953) و روی کار آمدن «نیکیتا خروشچف» در شوروی و تز های رویزیونیستی او بروز نحوی اختلاف ایدئولوژیک و فاصله استراتژیک میان چین و شوروی، به تدریج تردیدهایی در پیگیری تمام عیار الگوی شوروی ، در میان سران حزب کمونیست چین بروز پیدا میکند. هدف برنامه اول توسعه اقتصادی در چین؛ تقویت فرایند تولید کالا و صنایع دفاع ملی بوده است. در این برنامه ، آهنگ رشد صنایع سبک ملایم در نظر گرفته شده بود ، اما به سازماندهی نیروهای تولیدی در کشاورزی توجه شده بود. در این برنامه همچنین کوشیده شده بود. در این برنامه همچنین کوشیده شده بود تا نوعی تعادل در توزیع امکانات تولیدی در مناطق جغرافیایی مختلف مد نظر قرار گیرد. در این برنامه و دیگر برنامه های توسعه صنعتی چین، مبنای تأمین سرمایه های مورد نیاز، منابع و امکانات داخلی بود. اساسا از سال پیروزی انقلاب در چین در 1949 تا میانه سال های دهه 1970 (یعنی نزدیک به ربع قرن) ارتباط میان چین و قدرت های متروپل سرمایه داری نظام جهانی در حالت خصومت قرار داشت و هیچ گونه امکان بهره مندی از سرمایه و دانش تکنیکی آن ها وجود نداشت.

از نیمه دوم سال های دهه 1950 میلادی ، رابطه چین و شوروی نیز رو به سردی و سپس تیرگی نهاد و چین ناگزیر شد شد بدون بهره مندی از هر گونه سرمایه یا دانش تکنیکی خارجی (اعم از اروپا – آمریکای سرمایه دار یا شوروی سوسیالیست) اقدام به بازسازی اقتصاد خود نماید. در میانه سال های دهه 1950 در درون حزب کمونیست در خصوص اولویت های فرایند صنعتی شدن اختلافاتی میان «مائو» و « لیونشائوچی» به وجود آمد که منجر به برخی تصفیه های حزبی گردید.

چین از سال 1949 تا میانه دهه 1970 میلادی فرایند چند مرحله ای و پر فراز و نشیب و آمیخته به تضاد و تزاحم و حرکت زیگزاگی ای را در مسیر صنعتی شدن و رشد اقتصادی انجام داد و صاحب زیرساخت ها و ظرفیت ها و شبکه های توانمند اقتصادی گردید. تمامی این فرایند در شرایط فاصله گیری از نظام جهانی (و فراتر ار آن در شرایط تقابل نسبی و گاه و بیگاه) انجام گرفت و مبنا و پایه آن استفاده از ظرفیت های داخلی چین در حوزه های دانش، آموزش، نیروی انسانی و سرمایه بود. هنگام مرگ مائوتسه تونگ در 1976، چین که حدود ربع قرن (و شاید کمی بیشتر) فرایند برنامه ریزی برای رشد اقتصادی را تجربه کرده بود آمادگی آن را داشت تا یک دهه بعد به صورت انفجاری وارد بازار جهانی گردد. پس از مرگ مائو ، «هواکوفنگ» و «دنگ شیائو پینگ» به قدرت رسیدند و سیاست های نو لیبرالی به تدریج و از نیمه دوم دهه 1980 میلادی بر چین حاکم گردید.حکام نولیبرال ، اقتصاد چین را به صورت یک قطب اقتصادی نیرومند وارد بازار جهانی کرده و در بسیاری موارد سیاست درهای باز را پیش گرفتند. چین در این دوران به این علت توانسته در عرصه اقتصاد جهانی به عنوان یک قطب قدرت ایفای نقش نماید که پیش از آن و از 1949 میلادی تا بیش از 25 سال بعد با تکیه بر ظرفیت های داخلی و به کارگیری سیاست های حمایتی نسبت به تولید داخلی و کنترل شدید و منضبط تجارت خارجی؛ توانست زیرساخت های لازم و بنیه نیرومند تولیدی را فراهم نماید. در واقع چین با تکیه بر سیاست های حمایت از تولید داخلی و توسه درون زا و نه سیاست های نو لیبرالی به ظرفیت های صنعتی رسید و پس از بدل شدن به یک اقتصاد توانمند بود که نولیبرال ها در این کشور بر سر کار آمدند و سیاست ادغام در بازار سرمایه جهانی را در پیش گرفتند.

#### سه. نمونه روسیه شوروی

روسیه در آستانه قرن بیستم وضعیتی پیچیده و دوگانه داشت؛ این کشور با بهره مندی از پیشینه تاریخی و وسعت جغرافیایی و برخی مولفه های دیگر پتانسیل مناسبی برای بدل شدن به یک اقتصاد نیرومند داشت، اما در عمل روسیه فقط دو شهر صنعتی داشت: سن پطرزبورگ و مسکو.روسیه در عین حال که نسبت به کشورهای همسایه نظیر ایران و مغولستان و عثمانی و فنلاند حالت تجاوز کارانه و رویه استعماری داشت؛ خود توسط سرمایه ها و سرمایه داران انگلیسی و آلمانی و فرانسوی و بلژیکی استثمار و استعمار میگردید. به لحاظ سیاسی نیز به ویژه در حد فاصل سال های 1914 تا 1917، رژیم تزاری حاکم بر روسیه در فرایند تضعیف شدگی قرار گرفته بود و در مواردی دربار روسیه به کانون حضور و دسیسه چینی استعمارگران اروپایی (به ویژه انگلیسی ها و فرانسوی ها) بدل گردیده بود. روسیه در سال 1917 میلادی (سالی که در آن دو انقلاب «فوریه» و «اکتبر» رخ داد) کشوری اساسا روستایی بود. نظام سرواژ در نیمه قرن نوزدهم (مشخصا سال 1864) لغو شده بود؛ اما فرایند صنعتی شدن به صورت سیستماتیک و تمام عیار اجرا نگردیده بود.

مجموعه از بحران های اقتصادی و فشار ناشی از شکست های پی در پی ارتش روسیه در جبهه های جنگ جهانی اول، نارضایتی ناشی از نا کارآمدی و فساد نظام اداری و اختناق فرهنگی و سیاسی و سرانجام بروز قحطی و کمبود نان؛ موجب اعتراضاتی گردید که لیبرال ها و حلقه های ماسونی نفوذی دربار تزاری بر موج آن سوار شدند و سرانجام به استعفای تزار نیکولای دوم منتهی گردید و انقلاب فوریه نام گرفت. در پی این اتفاق ، دولت موقت در ائتلاف با شوراهای دهقانی و کارگری بر سر کار آمد. چند ماه بلشویک ها ، دولت موقت را سرنگون کردند و به قدرت رسیدند و این اتفاق، «انقلاب اکتبر» نامیده شد.

بلشویکها پس از پایان جنگ داخلی (از 1918 – 1921) چند سالی بر سر استراتژی های کلان و الگوی توسعه صنعتی دستخوش اختلاف و چند دستگی گردیدند. سرانجام فرایند صنعتی کردن روسیه از میانه دهه 1920 آغاز گردید. مدل صنعتی شدن روسیه شوروی بر پایه برنامه ریزی متمرکز توسط دولت بود. الگوی صنعتی شدن این کشور در سوسیالیستی بود. پروژه صنعتی شدن شوروی نیز در شرایط تحریم بین المللی و با تکیه بر ظرفیت ها و منابع و پتانسیل و امکانات داخلی صورت پذیرفت. اگر روسیه صنعتی نمی شد توانایی مقابله با ارتش آلمان هیتلری و زمین گیر کردن آن را پیدا نمی کرد. پس از فروپاشی شوروی، به ویژه از زمان به قدرت رسیدن «ولادیمیر پوتین»، روسیه با اتکا به توانایی صنعتی و نظامی اش است که خود را به یک بازیگر فعال و تاثیرگذار بین‌المللی بدل کرده است. در نظام ظالمانه و ناعادلانه جهانی، برای دفاع از استقلال و هویت و عزت ملی خود باید نیرومند بود.

#### چهار. نمونه هندوستان

از اواخر قرن شانزدهم میلادی استعمار بریتانیا متوجه هندوستان گردید و کوشید تا این سرزمین پهناور و غنی را تحت سلطه خود درآورد. در اواخر قرن هجدهم دیگر اکثر نقاط هند تحت تصرف و سلطه بریتانیا درآمده بود. در نیمه قرن نوزدهم مردم هند علیه استعمارگران انگلیسی قیام کردند ، اما این قیام پس از مدتی سرکوب شد. در قرن بیستم و موج جدیدی از مبارزات ضد استعماری مردم هند آغاز گردید. استعمارگران در سال ۱۹۲۲ موفق شدند ضرباتی به جنبش وارد آورند. در این دوران «مهاتما گاندی» و «حزب کنگره هندوستان» به رهبری «جواهر لعل نهرو» رهبری مبارزات ضد استعماری به عهده گرفتند. جواهر لعل نهرو یک روشنفکر ناسیونالیست بود. در واقع او به طیف چپ جنبش ناسیونالیسم ضد استعماری هند تعلق داشت. مبارزات استقلال طلبانه و ضد استعماری مردم هند سرانجام نتیجه داد و هندوستان در سال ۱۹۴۷ از یوغ استعمار مستقیم انگلستان رها شد و به استقلال رسید و «جمهوری هند» تأسیس گردید.جواهر لعل نهرو به عنوان نخست وزیر اداره جمهوری هند را عملاً به عهده گرفت.

دولت هند برنامه ایجاد تحول اقتصادی را به سرعت آغاز کرد. قطعنامه سیاست صنعتی کردن هند در سال ۱۹۴۸ میلادی صادر گردید. برنامه پنج ساله اول توسعه اقتصادی هند از آوریل ۱۹۵۱ آغاز گردید و تا مارس ۱۹۵۶ ادامه یافت. این برنامه متمرکز بر ایجاد و تقویت شاخه های صنعتی و کشاورزی و تقویت صنایع سنگین بود. سیاست صنعتی شدن هند توسط دولت و با تکیه بر یک بخش نیرومند دولتی اجرایی گردید. اگرچه در برنامه توسعه اقتصادی هند، ترکیبی از بخش دولتی و خصوصی لحاظ شده بود؛ اما نقش اصلی در تقویت صنایع سنگین و نیز نظارت بر تجارت خارجی و سیاست های کنترل بازار و قیمت‌ها را به عهده دولت گذاشته شده بود.

در یک عبارت کوتاه می توان گفت که صنعتی شدن هند محصول مبارزات ضد استعماری مردم این سرزمین و کسب استقلال بود. استعمار انگلیس و مجموعه نظام جهانی سلطه در دوران سیطره خود بر هندوستان، مانع تقویت بنیه و توان اقتصادی این سرزمین بودند و تنها با رهایی از سلطه مستقیم استعمار بود که امکان رشد اقتصادی برای هند به وجود آمد. البته برنامه اقتصادی حاکم بر هندوستان به دلیل ماهیت سرمایه‌دارانه آن (این برنامه صورتی از سرمایه‌داری دولتی بود) در پیشبرد عدالت بسیار ناموفق عمل کرد و امروزه اگر چه کشور هندوستان دارای تولید ناخالص ملی و برخی توانمندی‌های صنعتی است، اما به سبب توزیع ناعادلانه ثروت حاکم بر این کشور، فقر و محرومیت شدیدی در میان اکثریت مردم هند وجود دارد. البته بی‌توجهی به مقوله عدالت و حاکم شدن توزیع ناعادلانه ثروت بر کلیت اقتصاد و اقتصادی جمهوری هند نشأت گرفته از غلبه رویکردهای ایدئولوژیکی مدرن و مدرنیستی بر مجموعه دولت و دولتمردان هندی است. هندوستان در دهه‌های اخیر گرفتار نسخه نولیبرالی گردیده و بالطبع فقر و فاصله طبقاتی روند توزیع ناعادلانه ثروت در این کشور تشدید یافته است.

#### پنج. نمونه پروس آلمان

کشوری که امروزه «آلمان» نامیده می‌شود در ۱۸۷۱ میلادی توسط «بیسمارک»، از اتحاد تعدادی از سرزمین‌های آلمانی‌زبان، با محوریت «پروس» تأسیس گردید. «پروس» یک سرزمین آلمانی‌زبان بود که در قرن نوزدهم در مقایسه با دیگر امیران و ولایات آلمانی‌زبان از قدرت و نفوذ بیشتری برخوردار بود. از سال ۱۸۴۸ صنعت بزرگ در پروس ایجاد شد. در سال ۱۸۶۱ بیسمارک صدراعظم پروس گردید؛ بیسمارک را صدراعظم «آهن و خون» نامیده اند، او با در پیش گرفتن یک سیاست منضبط و سخت گیرانه، ظرف مدت یک دهه پروس را صنعتی و صاحب یک ارتش نیرومند کرد. پایه مدل توسعه صنعتی پروس بر توانمندی صنعت نظامی قرار داشت.پروس با دست یافتن به توان اقتصادی و نظامی، و در پی دستیابی به پیروزی در جنگ با اتریش و فرانسه، به ولایات آلمانی‌زبان جنوب و شمال را با محوریت خود متحد ساخت و در سال ۱۸۷۱، دولت آلمان را تأسیس نمود.

آلمان پس از تأسیس به یکی از قدرت‌های متروپل استعماری بدل گردید و در جهت تبدیل کردن کشورها و سرزمین ها به مستعمره و نیز بدل شدن به عنصر هژمونیک نظامی جهانی سلطه به رقابت با ایالات متحده آمریکا (این کشور نیز در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم وارد میدان رقابت به منظور دست یافتن به سرکردگی نظام جهانی سلطه شده بود) پرداخت.

پروس نیز صرفاً از طریق سیاست برنامه ریزی شده و منضبط اقتصادی و فعلیت بخشیدن به ظرفیت‌های بومی اقتصادی خود و تأکید بر تولید و حرکت سرمایه در مدار های داخلی، و جلوگیری از خروج و هرز رفتن سرمایه ها و منابع تکیه و تاکید بر تولید و حمایت از کالای داخلی توانست به یک قدرت اقتصادی بدل گردد و زمینه تأسیس کشور آلمان را فراهم نماید.

بررسی تجربه های متعدد تاریخی و نیز استنتاجات و تحلیل های عقلانی نشان می‌دهد که مردمان و ملت‌ها و کشورها برای رسیدن به رفاه و بهروزی راه چاره‌ای جز رها شدن از زنجیره سیطره نظام جهانی، فاصله گیری و در عین حال برقراری رابطه معقول از موضع استقلال و منافع ملی و حق طلبی در قبال ساختار جهانی ندارند. تا زمانی که سرپنجه کشورهای متروپل نظام جهانی بر یک ملت مسلط است آن ملت روی آسایش و رفاه و عزت را نخواهد دید.

نظام جهانی سلطه پس از آغاز هجوم سلطه گرانه سیستماتیک به ملت و کشور ایران، با روی کار آوردن رژیم وابسته و دست نشانده پهلوی، صورت‌بندی اقتصاد شبه مدرن را بر ایران حاکم نمود. این صورت بندی اقتصادی اساس آن برپایه عدم توازن ساختاری (عدم توازن میان بخش مولد و بخش غیرمولد اقتصاد) طراحی شده بود.

1. . همان؛ نامه47 [↑](#endnote-ref-1)
2. . نهج البلاغه؛ خطبه27 [↑](#endnote-ref-2)
3. . همان؛ لازم است مخاطب گرانقدر با تأمل در این کلام مهم امیرالمؤمنین(ع) به این سؤال پاسخ دهد که آیا امروزه نشانه های تهاجم فکری و فرهنگی دشمن در درون خانه ها قابل مشاهده نیست؟ [↑](#endnote-ref-3)
4. .همان؛ خطبه11 [↑](#endnote-ref-4)
5. . همان؛ خطبه 66 [↑](#endnote-ref-5)
6. . همان؛ نامه73 [↑](#endnote-ref-6)
7. . طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البيان في تفسير القرآن؛ ج‏9، ص40 [↑](#endnote-ref-7)
8. . ر.ک: پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای: Khamenei.ir [www.؛](http://www.؛) 6/3/93 [↑](#endnote-ref-8)
9. . تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غررالحکم؛ ص326 [↑](#endnote-ref-9)
10. .«يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ ما يَشاءُ؛ خداوند كسانى را كه ايمان آوردند، به خاطر گفتار و اعتقاد ثابتشان، استوار مى‏دارد هم در اين جهان، و هم در سراى ديگر! و ستمگران را گمراه مى‏سازد، (و لطف خود را از آنها برمى‏گيرد) خداوند هر كار را بخواهد (و مصلحت بداند) انجام مى‏دهد!» (ابراهیم/27) [↑](#endnote-ref-10)
11. . آیت الله مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسير نمونه؛ ج‏10، ص340-339 [↑](#endnote-ref-11)
12. . آیت الله مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسير نمونه؛ ج‏25، ص 121 [↑](#endnote-ref-12)
13. . ر.ک: علامه طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج20، ص46 [↑](#endnote-ref-13)
14. . کلینی، محمد بن یعقوب؛ الكافي؛ ج‏2؛ ص89؛ باب الصبر [↑](#endnote-ref-14)
15. . آیت الله محمدی ری شهری، محمد؛ میزان الحکمه؛ ج9، ص591 [↑](#endnote-ref-15)